

ارزیابی از وضعیت کنونی (بحران انقلابی)

بحران انقلابی حاکم بر جامعه آنچنان گسترده و رشد یافته که امروز دیگر بر کمتر کسی ابعاد آن پوشیده است. با این وجود، اکنون به رسمیت شناختن و اعتراف به وجود بحران انقلابی نمی نهد. از اهمیت عملی چندان برخوردار نیست. چه توده ها مدتی است که دیگر هرگونه توهم را نسبت به حکومت از دست داده، در موضع تشریح قرار گرفته و هیچ چشم داشتی ندارند که

حکومت بتواند با رفرم از بالا به فلاکتی که گریبانشان را گرفته، خاتمه دهد. توده ها علاوه بر مبارزه انقلابی بر علیه رژیم پورغاسته اند از سوی دیگر ناتوانی حکومت در به رکود کشاند توده ها، در تخفیف دادن به تضادهای درونی نیست. چه توده ها مدتی است که دیگر هرگونه توهم را نسبت به حکومت از دست داده، در موضع اقتصادی و در تشبیه خود آنچنان آشکار گشته بقیه در صفحه ۲.

باز هم درباره مسأله جنگ و صلح، و جنگ و انقلاب

کوتاه بین و خیالپرداز طبع طلبان زاویه طبقاتی به مسأله صلح و جنگ می نگرند. رابطه جنگ و مبارزه طبقاتی، رابطه جنگ و جامعه - طبقاتی و رابطه جنگ و انقلاب را بدرستی درک بقیه در صفحه ۶.

ما کمونیستها همیشه و همواره جنگ میان ملتها را بمنوان عملی و حیثانه، جناپتکارانه و سیمانه محکوم نموده و پیوسته در راه صلحی جاودانه پیکار کرده ایم. اما کمونیستها بر خلاف مومافریبان بورژوا و خرده بورژواهای

زنده باد استقلال طبقاتی کارگران

شستن از استقلال طبقاتی، و دنباله روی از بورژوازی فرا میخوانند. حزب توده و اکثریت با آنهم دشمنی با طبقه کارگر و خیانت به عموم توده های زحمتکش، اکنون که جمهوری اسلامی ساط آنها را جمع کرده است، دوباره با شمار شبه خلقی شان ب میدان آمده اند و خواستار اتحاد همه طبقات و اقشار جامعه از طبقه کارگر گرفته تا بورژوازی حول یک پلانتفرم رفرمیستی در مقابل جمهوری اسلامی شده اند. بقیه در صفحه ۷.

تخریب کنندگان مارکسیسم - لنینیسم و نفی - کنندگان استقلال طبقاتی کارگران همگان به تکاپو افتاده اند. طبق وسیعی از مدعیان دروغین مارکسیسم همچون حزب توده، اکثریت و راه کارگرو امثالهم، همدا و هم آواز با کدیگر جنگ همه جانبه ای را علیه استقلال طبقاتی کارگران و سازمان چریکهای فدائی خلق ایران مینمایند. مدافع این استقلال آغاز کرده اند. اینان همگی، کارگران راه دست -

دمکراسی بورژوازی و دمکراسی انقلابی

خود را برقرار سازند. نه تنها امروز که بدلیل طلب ابتدائی ترین حقوق توده ها از سوی جمهوری اسلامی، شعار آزادی و آزادیخواهی در سرتیغ برنامه تماشایی جریانات اپوزیسیون قرار گرفته، بلکه حتی همین رژیم فاشیستی جمهوری اسلامی و در رأس آن خمینی نیز، خود با همین شعار با بیدان نهاد، رژیمی که علیرغم وعده و وعیدهایش به محض بقدرت رسیدن ابتدائی ترین حقوق دمکراتیک و آزادیهای سیاسی توده ها را لگدمال کرد و بقیه در صفحه ۹.

هرچه جنبش املا بیشتر می باید و توده های مردم ایران و در پیشاپیش آنان بولتاریسم انقلابی، بیشتر به مبارزه آشکار با رژیم جمهوری اسلامی روی می آورند و این رژیم دیکتاتوری بیشتر مورد تهدید قرار میگردد. جناحهای مختلف بورژوازی خارج از حاکمیت و اپوزیسیونهای رنگارنگ، به تکاپوی بیشتری می افتند تا در زیر شعار آزادی و دمکراسی توده ها را فریب داده، آنها را بزیر پرچم خود فرا خوانند، نظم بورژوازی را حفظ کنند انقلاب توده ها را به انحراف کنند و بار دیگر دیکتاتوری

در این شماره

● ۱۷ شهریور

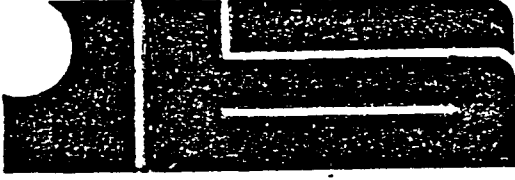
● یاد رفیق صمد گرامی باد

● توضیح در مورد ضمیمه خبری

● اطلاعیه در مورد تحریم شوراها ی اسلامی

برای برقراری صلحی دموکراتیک، جنگ ارتجاعی را به جنگ داخلی علیه رژیم تبدیل کنیم.

کارگران و زحمتکشان
متحد شوید



سرمیتانه
موازنه گزونی جنگ
وین بست جنگ فرسایشی
در حالیکه جنگ ارتجاعی دولتهای ایران و عراق پنج سال تمام را پشت سر گذاشته و وارد ششمین سال آغاز خود گشته است، در جبهه های جنگ موازنه ای که معمول یک رشته علل و عوامل سیاسی و نظامی میباشد، حاکم است. نه رژیم ایران قادر است تا کسب پیروزی - نظامی و دست یابی به اهداف خود در این جنگ آتزا به نفع خود خاتمه دهد، و نه رژیم عراق میتواند این جنگ را به نفع خود پایان بخشد. این موازنه که مدتی است بر جبهه های جنگ حاکم شده است صرفا یک موازنه نظامی نیست، بلکه از آن مهتر موازنه های سیاسی است که معمول یک مجموعه عوامل و سیاستهای داخلی، منطقه ای و بین المللی است و درست، سیاسی - نظامی بودن این موازنه است که طرفین درگیر در جنگ را با بن بست ادامه جنگ فرسایشی و بدون نتیجه روبرو ساخته است.
رژیمهای جمهوری اسلامی و عراق اکنون در مرحله ای قرار گرفته اند که حداکثر توان و امکانات اقتصادی، سیاسی و نظامی خود را در خدمت این جنگ بکار گرفته اند. این هر دو رژیم تقریبا معادل تمام در آمد حاصل از فروش نفت خود را در خدمت تقویت ماشین نظامی و جنگی خود قرار داده و تمام امکانات سیاسی خود را نیز بخدمت جنگ گرفته اند. نیروی انسانی، قدرت تدارکاتی و تسلیحاتی خود را تا سرحد ممکن بکار گرفته اند و به موازنه ای دست یافته اند.
بقیه در صفحه ۲.

موازنه کنونی جنگ و ...

که اکنون در جبهه‌های جنگ حاکم است و هیچ - یک از طرفین قادر نیست بر دیگری پیروز گردد. اما جنگ ایران و عراق صرفاً یک جنگ دو - جانبه میان این دو دولت نیست که براساس توان و قدرت اقتصادی و نظامی طرفین بتواند آنرا مورد ارزیابی قرار داد. جنگی است که دولتهای منطقه خاورمیانه و خلیج فارس نیز مستقیم و غیر مستقیم نیز در آن دخالت داشته و در نتایج آن سهم و ذینفعند و در موازنه کنونی دخالت داشته‌اند. از همان هنگام که این جنگ آغاز گردید از یکسو دولتهای عربی منطقه و از سوی دیگر دولت صهیونیستی اسرائیل در این جنگ دخالت داشته‌اند. دولتهای عربی منطقه که منافع خود را از سوی پان اسلامیم توسعه طلب رژیم جمهوری اسلامی در خطر میدیدند از رژیم عراق حمایت نموده و تا با امروز به این حمایت خود ادامه داده‌اند. رژیم صهیونیستی اسرائیل نیز هر چند در اساس با پان اسلامیم جمهوری اسلامی در تضاد قرار دارد، اما برای پیشبرد اهداف و مقاصد فوری تر و اساسی تر خود که همانا سرکوب جنبش انقلابی فلسطین و ایجاد شکاف در میان دولتهای عربی بوده است، از جمهوری اسلامی دفاع نموده است، و با ادامه این جنگ منافع سیاسی و نظامی معینی را دنبال کرده است. هم دولتهای عربی منطقه و هم دولت صهیونیستی اسرائیل تا کنون با ادامه این جنگ به اهداف خود دست یافته‌اند. دولتهای عربی منطقه اکنون دیگر با خطری که از سوی پان اسلامیم جمهوری اسلامی موجودیت آنها را تهدید میکرد روبرو نیستند. بلکه با جمهوری اسلامی ای روبرو هستند که خواهان مناسبات نزدیک و حسنه با همه دولتهای مرتجع عربی است. دولت صهیونیستی اسرائیل نیز به مهمترین اهداف خود از ادامه این جنگ دست یافته است. جنگ دولتهای ایران و عراق، اختلافات میان دولتهای عربی را تشدید نمود، و با گنانلیزه شدن اختلافات حول این جنگ اسرائیل امکان یافت با حمله به لبنان به سرکوب جنبش فلسطین و تقویت جناحهای محافظه کار و سازشکار آن بپردازد، و موقعیت سیاسی و نظامی خود را بهبود بخشد. اما دولت صهیونیستی اسرائیل نیز تا بدان حد خواستار ادامه جنگ و حمایت آشکار و پنهان از رژیم جمهوری اسلامی است، که منجر به پیروزی یکی از طرفین بر دیگری نگردد، و موازنه‌ای که مطلوب او است برهم نخورد. از اینرو - موازنه‌ای که اکنون در جنگ دولتهای ایران و عراق پدید آمده است، هم مطلوب دولت صهیونیستی اسرائیل و هم دولتهای ارتجاعی عربی منطقه است.

اما در این جنگ و موازنه کنونی آن تنها دولتهای منطقه خلیج و خاورمیانه سهم و ذینفع نبوده‌اند، بلکه فراتر و مهمتر از آن دولتهای امپریالیستی بویژه امپریالیسم آمریکا و امپریالیسم فرانسه در آن سهم و

ذینفع بوده‌اند.

امپریالیسم آمریکا در این جنگ اهداف متعدد اقتصادی، سیاسی و نظامی ای را نه فقط در ایران و عراق بلکه در کل منطقه دنبال کرده است. امپریالیسم آمریکا طی این جنگ مدام موقعیت خود را در ایران بهبود بخشیده است، ارتش دست پرورده او در ایران که طبعی قیام مزدم ایران از هم گسیخته بود، در جریان این جنگ بازسازی شده است، مناسبات گسترده - تری با رژیم عراق برقرار نموده است، موازنه سیاسی را در کل منطقه به نفع خود تغییر داده است، موقعیت دولت صهیونیستی اسرائیل را مستحکم تر نموده است و با سرکوب جنبش فلسطین و تقویت جناح محافظه کار آن، وضعیت سیاسی را به نفع خود و رژیمهای ارتجاعی منطقه تغییر داده است.

امپریالیسم آمریکا نه فقط طی این جنگ بر مداخلات سیاسی و گسترش حیطه نفوذ خود در منطقه افزوده بلکه دست به مداخلات آشکار نظامی بویژه در منطقه خلیج فارس زده است. پایگاههای نظامی جدیدی ایجاد نموده و بیلوک - بندیهها و پیمانهای نظامی خود را با دول - ارتجاعی منطقه تقویت کرده است. امپریالیسم آمریکا با تفاق امپریالیسم فرانسه و نیز دولتهای امپریالیستی دیگر میلیاردها دلار سود از فروش سلاحها و تجهیزات نظامی در کل منطقه مایه خود ساخته و بر دامنه صدور سرمایه و گالابه کشورهای منطقه افزوده است. دولتهای امپریالیستی نیز تا آنجائی که خواهند ادامه جنگ هستند که از یکسو آنچنان موازنه‌ای بین دو دولت ایران و عراق حاکم باشد که منجر به پیروزی یکی بر دیگری نگردد و از سوی دیگر ادامه این جنگ موقعیت داخلی رژیمهای ایران و عراق را وخیم نسازد.

کشورهای سوسیالیستی نیز از همان آغاز جنگ نه خواهان پیروزی یکی از طرفین درگیر در جنگ بوده‌اند، و نه خواهان ادامه جنگ. چرا که کشورهای سوسیالیستی این جنگ و ادامه آنرا در خدمت منافع امپریالیستها دانسته و امپریالیستها را در برابر فروختن و ادامه این جنگ ذینفع میدانند.

بنابراین اگر مجموعه عوامل داخلی و بین المللی را در جنگ دولتهای ایران و عراق در نظر بگیریم، درمیابیم که موازنه موجود در جبهه‌های جنگ دولتهای ایران و عراق نه امری صرفاً نظامی که سیاسی است و نه امری صرفاً داخلی و مربوط به دولتهای ایران و عراق

کسیه بین المللی است. اکنون تمام عوامل داخلی و بین المللی دست اندکارند تا موازنه سیاسی - نظامی موجود بین دولتهای ایران و عراق حفظ گردد و هیچ یک از طرفین درگیر در جنگ قادر نیست به آسانی این موازنه را برهم بزند، و بر دیگری پیروز گردد. پس بی جهت نیست که اگر رژیم جمهوری اسلامی می‌کوشد با تکیه بر برتری نیروی انسانی و برتری تجربی و تاکتیکی ارتش ایران، به پیروزی نظامی دست یابد، برتری تکنیکی و تسلیحاتی عراق مانع از پیروزی رژیم جمهوری اسلامی میگردد، و اگر رژیم عراق -

می‌کوشد با تکیه به برتری تکنیکی و تسلیحاتی خود به پیروزی در جنگ نائل آید، عوامل - بین المللی که باعث این برتری تکنیکی و تسلیحاتی عراق شده است، مانع از این پیروزی میگردد. بنابراین در نتیجه چنین موازنه‌ای - است که رژیم جمهوری اسلامی علیرغم تمام تسلیحاتی خود برای پیروزی در جبهه‌های جنگ بیش از یکسال است که پیوسته با شکست روبرو میگردد و عملیات بدر نیز که طی آن نزدیک به ۵۰ هزار تن از سربازان ایرانی کشته و زخمی شدند، سنگین ترین شکست رژیم بود که در پی آن رژیم جمهوری اسلامی ناگزیر گردید این موازنه را بحساب آورد و در تاکتیکهای خود تغییرات پدید آورد. در پی این شکست است که رژیم جمهوری اسلامی تاکنیک تعرض امواج انسانی را موقتاً کنار نهاده و به عملیات تعرضی محدود سریع، و فافلگیرانه در طول تمام خطوط جبهه‌های جنگ روی آورده و به یک جنگ فرسایشی متوسل شده است تا با فرسوده کردن نیروهای ارتش عراق شاید بتواند زمینه را برای برهم زدن این موازنه هموار کند و با یک تعرض گسترده به پیروزی نظامی دست یابد.

واقمیت این است که رژیم جمهوری اسلامی نیز خود به این امر واقف است که با توجه به موازنه کنونی قادر نیست در جنگ پیروز گردد، اما در همین حال نمی‌تواند دست از جنگ بر دارد. چرا که دست برداشتن آن از جنگ، شکست بزرگی برای آن محسوب میگردد، و این شکست به معنای شکست تمام سیاستهای داخلی و خارجی آن، و طاعت اوضاع داخلی آن، رشد هر چه بیشتر اعتراضات و رشد تفادهای درونی خود آن خواهد بود. از این رو همچنان بر ادامه جنگ پای می‌نشارد. ادامه جنگ نیز نه فقط شکستهای پیاپی نظامی در جبهه های جنگ در بر خواهد داشت بلکه منجر به تشدید هر چه بیشتر تضادها و رشد روز افزون ناراضیاتی و معیان شده‌ای میگردد. پس از شکست رژیم در عملیات بدر ما شاهد این رشد ناراضیاتی و پیروز مکرر چنین معیانها و اعتراضاتی بوده‌ایم. رژیم برای ادامه جنگ ناگزیر است هر چه بیشتر بر توده‌های مردم فشار آورد، هزینه‌های بیشتری را به جنگ اختصاص دهد، و بر دامنه بحران - اقتصادی و سیاسی موجود بیافزاید. این بحرانها باز هم بر دامنه اعتراضات توده‌ها خواهد افزود، احساسات انقلابی فد جنگ و ضد رژیم را در میان توده‌ها تشدید خواهد کرد، و رژیم را بیش از پیش به ورطه سرنگونی سوق خواهد داد.

توضیح در مورد ضمیمه خبری

از آنجا که با آغاز برنامه های فدائی بخش سریع اخبار و گزارشات مبارزات کارگری و جنبشهای رهائی بخش ممکن شده است، لذا از این پس ضمیمه خبری کار منتشر نخواهد شد.

از جنگ ارتجاعی زحمتکشان بیزارند، دو میلیون آواره، نان، مسکن ندارند



اطلاعیه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

خطاب به کارگران

درباره شوراهای اسلامی کار رژیم جمهوری اسلامی

کارگران مبارز ایران :

رژیم جمهوری اسلامی بدنحال پرورش همه جانبه علیه تشکلهای واقعی کارگری و محروم ساختن شما کارگران از سازمانهای منفی و مستقل خود، هجوم و حشیانه دیگری را علیه شما آغاز کرده است .

رژیم جمهوری اسلامی با لگدکوب کردن همگی دستاوردهای انقلابی شما و به منظور تشدید هرچه بیشتر استثمار و به شکست کشیدن مبارزات طولانی کارگران ایران ، تلاش دارد فوق ارتجاعی ترین و فاشیستی ترین سیاستهای ضد کارگری را در کارخانه ها بکارگیرد . رژیم جمهوری اسلامی در هراس از اوج گیری مبارزات نهرمانانه شما کارگران ، قصد دارد با برپائی و تشکیل شوراهای اسلامی کارخانه به سرکوب ددمشانه خود شکل سازمان یافته تری بدهد ! رژیم جمهوری اسلامی شنبه نهم شهریورماه از زبان وزیرکار مرتجع خود اعلام کرد شوراهای اسلامی کار بر طبق مصوبات مجلس شورای اسلامی ، به زودی در کلیه واحدهای تولیدی کشور تشکیل خواهند شد .

شوراهای اسلامی کار که قانون آن در زمستان گذشته توسط شورای نگهبان نظم ارتجاعی حاکم به تصویب رسیده و برای اجرا بدولت واگذار شده است ، یک ارگان ارتجاعی دولتی ، چشم و گوش سرمایه داران و درحقیقت یکی از ارگانهای اصلی سرکوب رژیم جمهوری اسلامی در کارخانه هاست ! شوراهای اسلامی کار ، همانطور که وزیر کار رژیم اعتراف دارد ، در درجه اول وسیله ای است برای جلوگیری از اعتراضات شما کارگران ، سرکوب مبارزات اعتصابی و ابزار باز دارنده حرکت انقلابی در کارخانه های ایران . وظایف این شوراهای کار را وزیرکار ارتجاع در سخنرانی اخیر خود چنین تشریح می کند :

شوراهای اسلامی کار در هماهنگی با مدیریت قادر خواهند بود تولیدات را بالا ببرند . شوراهای اسلامی کار از اخلاص و غایبائی که ممکن است در واحدهای مختلف تولیدی بروز کند ، جلوگیری می نمایند . شوراهای اسلامی کار موجب تقویت مدیریت در واحدهای تولیدی خواهند شد .

کارگران مبارز ایران !

همانگونه که خود سران مرتجع جمهوری اسلامی علنا و آشکارا اذعان دارند ، شوراهای اسلامی کار ابزار سرکوب و عامل شکنجری و استثمار هرچه بیشتر سرمایه داران در کارخانه ها هستند . علیه این ارگانها بباخیزید و نگذارید چنین ارگانهایی در کارخانه هایی که شما در آن کار میکنید با بگیرند ! بر خیزید و همانگونه که طی نزدیکی به هفت سال حکومت ننگین رژیم جمهوری اسلامی مانع از تشکیل این ارگانها شده اید ، هم اکنون نیز با مبارزات بسی - امان خود آخرین شرک رژیم را با شکست قطعی روبرو سازید ! تنها فایده بیرونی شما تشکیل و حرکت متحد شاست . بباخیزید و با یک حرکت متحد و هماهنگ علیه هرگونه اقدام رژیم برای برپائی و تشکیل این ارگانهای ضد کارگری دست به مبارزه بزنید .

رژیم جمهوری اسلامی که طی همین هفت سال بیشترین فشار و استثمار را بر شما روا داشته است ، با غارت و چپاول بی حد و حصر ، بر پایه جنگ ارتجاعی کنونی و تشدید استثمار کارگران جز فقر و گرسنگی بیشتر چیزی به ارمان شما نیاورده است . رژیم علیبرغم اعمال فقر وسیه روزی ، علیبرغم تشدید هرچه بیشتر استثمار سیاستهای ترور و خفقان پلیسی و بیشترین فشار سرکوب را برای ممانعت از اعتراضات شما اعمال داشته است . تشکیل شوراهای اسلامی کار و بدنحال آن اجرای قانون کار فوق ارتجاعی جدید ، سازمان یافته ترین شیوه سرکوب و حشیانه ترین پرورش رژیم جمهوری اسلامی علیه شما و مبارزات شاست ! بباخیزید و این اقدام ضدکارگری را با شکست کامل مواجه کنید !

کارگران مبارز ایران !

فراموش نکنید که سرمایه داران ، عوامل مزدور و دست نشاندهان هزار رنگ خود را به هر لباس و مسلکی می آرانند ، فراموش نکنید که حزب توده و اکثریت علیبرغم ظاهر مخالفت جویی علیه حکومت، همانطور که تاکنون نشان داده اند ، هم اکنون نیز جز خدمت به سرمایه داران و جز به انحراف کشیدن مبارزات شما ، هیچ رسالت دیگری برای خود قائل نیستند . توده ایها و اکثریتها امروز هم که حتی خود سران جمهوری اسلامی در مهربان ترین شکل، به نقش ضد کارگری شوراهای اسلامی کار اعتراف میکنند ، برای آنکه شما را بفریبند ، شوراهای اسلامی کار را با یک دست پس میزنند و با دست دیگر پیش میکنند ! توده ایها و اکثریتها امروز که همه کارگران ماهیت ارتجاعی انجمن ها و شوراهای اسلامی کارخانه را بخوبی شناخته اند ، با قانون شوراهای اسلامی کار در ظاهر مخالفت میورزند ، اما در باطن خود آن را تأیید میکنند . آنها میگویند : چه بسا مبارزات جاری کارگران حتی موجب انحلال انجمن ها و شوراهای اسلامی کارخانه شود ، اما وظیفه کارگران تحریم و انحلال این شوراهای نیست .

رفقای کارگر !

فراموش نکنید که مبارزه با سرمایه داران و حاکمیت نظام بوسیده سرمایه داری، جز از طریق افشا و طرد بیامان اپورتونیسم و سازشکاری به پیروزی نخواهد رسید . پس با برپائی کمیته های کارخانه ، بمناباه سنگ بنای شوراهای واقعی خود ، و با تحریم و جلوگیری از تشکیل شوراهای اسلامی کارخانه شما رژیم جمهوری اسلامی را به عقب نشینی وادار کنید ، بلکه پایه گویان و اپورتونیستهای سازشکار را نیز از صفوف خود طرد و منزوی نمایید .

پیروز باد مبارزه متحد و یکپارچه کارگران
زننده سواد سوبالینم

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
پازدهم شهریورماه ۱۳۴۲

ارزیابی از وضعیت کنونی

که دیگر جای هیچ گونه نفی و تردیدی در اینکه حکومت بتواند خود را تثبیت کند، باقی نگذاشته است.

بحران انقلابی از آنچنان حدت و شدت سی برخوردار گشته است که حتی نیروهایی که همیشه لنگ لنگان در پشت سر جنبش بوده‌ای حرکت میکنند خود را پیشاهنگ میخوانند را نیز بوجود بحران انقلابی مترق گردانیده است. اما اعتراف به اینکه انقلاب شکست نخورده است، اعتراف باینکه جنبش توده‌ای رو به اعتلا است، اعتراف باینکه از هم باشدگی اقتصادی و بحران اقتصادی هر دم گسترده تر میشود و بخش‌های وسیع تری از اقتصاد را در خود فرو میبرد، اعتراف باینکه حکومت قادر به تثبیت خود نیست و تفاهدهای درونی هیئت حاکمه بر زمینه بحران رشد یافته هر دم شدت بیشتری میگیرد و کل رژیم را بمخاطره می افکند، بلکه دیگر اعترافهایی از این دست و طرح شعار سرنگونی رژیم بر مبنای آن نشه فیصلتی است و نه از اهمیت عملی چندانی برخوردار است. در شرایطی که دیگر حتی خود هیئت حاکمه هم نمیتواند بر بحران انقلابی سرپوش بگذارد و پنهانش بدارد، برسمیت شناختن این بحران، الزاما دال بر شناخت از ابعاد و ماهیت انقلابی این بحران و لذا راههای مقابله اساسی با آن نیست.

فقط کافی است که به نظریات کسانی توجه شود که مبنای تحلیل خود را از وضعیت جامعه همواره از سطح قضا یا بر میگیرند و آنچه که در یک نگاه فوری به چشم می‌آید را مبنای تحلیل خود از شرایط اجتماعی می‌پارزند تا روشن شود که اعتقاد بوجود بحران انقلابی بدون شناخت اساسی از علت وجودی و مجموعه شرایطی که اساس بحران را تشکیل میدهند تا چه حد میتواند موری باشد. بمشاوران نمونه ای ناز می‌توان از معتقدین به شکست انقلاب پس از ۳۰ خرداد ۶۰ نام برد. در آن زمان که سرکوب مغول آسای حکومت، با آن ابعاد جنایتکارانه‌اش، در جامعه سایه افکند، حکومت رعب و وحشت برقرار گردید، روزانه مدها تن به جوفه‌های اعدام سپرده شدند، و جنبش توده‌ها به عقب نشینی واداشته شد، ظواهر امر حکم مینمود که انقلاب به شکست انجامیده است. معتقدین به شکست انقلاب و نفی تداوم دوران انقلابی بر همین ظواهر تکیه کردند. در همان زمان سازمان ما ضمن توجه به شرایط جدیدی که بر جامعه حاکم شده بود، شرایطی که ناشی از اختناق و سرکوب و ترور و عقب نشینی توده‌ها بودر هیچ موجود دیمشوری نمیتوانست و ذبح نبود که آنها را نادیده بگیرد و درمسئله مبارزاتی خود منعکس نکند، اما در همان زمان تنها به یک مجموعه شرایط که نه از سطح قضا بلکه از عمق تلاطمات جامعه میتوانست استخراج شود، بر تداوم انقلاب پای نشد. آن زمان برای مردودین و نفی کنندگان تداوم بحران

انقلابی بسیار سخت می‌نمود که بتوانند از سطح به عمق رفته و به آن پایه‌ها و برپشته‌هایی که دوران رکود را از دوران انقلاب متفاوت جدا میکند، دست یابند. آنان بدون درک قانونمندیهای اساسی بحران انقلابی فقط بر آن شرایطی تکیه میکردند که در حقیقت درجه نمود بحران را میتوانست تحت تاثیر قرار دهنده و نه اساسی و ماهیت انقلابی بحران را.

بر مبنای همین ساده اندیشی و نگرش سطحی به قضا و قرار دادن شرایط گذر او غیر اساسی به جای مجموعه شرایطی که اساس بحران انقلابی را تبیین میکند، درجه نمود بحران بجای علت وجود بحران انقلابی می‌نشیند. برای اساسی است که هر جزر ومدی که شرایط جامعه و تناسب قوای طبقاتی را تحت تاثیر قرار بدهد، بدون آنکه بر بحران انقلابی فائق آید، به تغییر در دوره انقلاب به رکود ویا برعکس دوره رکود به انقلاب تمسیر می‌شود: زمانی که توده‌ها به عقب نشینی موقتی دست می‌یازند همانند آنچه که بعد از ۳۰ خرداد روی داد - بدون توجه به اینکه در عمق چه میگذرد و آیا اساسی بحران انقلابی تعدیل یافته است، شکست انقلاب، رکود سیاسی و پایان دوران انقلاب از آن نتیجه می‌شود ویا برعکس هنگامی که توده‌ها دست از عقب نشینی برداشته و بنا بر شدت گیری بحران به تعرض می‌پردازند، از آن پایان دوران رکود سیاسی و حاکمیت دوران انقلاب نتیجه گیری میشود. حال آنکه، پس از ۳۰ خرداد، در هیچ زمانی دو دوره کیفیتا متمایز از یکدیگر قابل تشخیص نیست. بحران انقلابی در سراسر این دوره بر جامعه حاکم بود، هر چند در برهه‌های مختلف جنبش توده‌ای افت و خیزهای متعددی را از سر گذراند. اما تمامی این افت و خیزها بیانگر خودبزرگیهای هر برهه‌ال تداوم دوران انقلاب بود و نه دوره‌های اساسا متفاوت از یکدیگر.

بدون در نظر داشتن ابعاد و ماهیت انقلابی ایران، اتخاذ سیاستهای عملی تنها بر مبنای درجه نمود بحران جز گام برداشتن به دنبال جنبش خودبخودی و نتیجه انحراف از مبارزه فعال و مداخله انقلابی در جنبش توده‌ها هیچ معنای دیگری نخواهد داشت. بمثال بارزی در این مورد توجه کنید: زمانی که رژیم تمام هم و غمش این بود که به هروسيله‌ای که میتواند توده‌ها را به رکود سیاسی کشانده و حکومت را تثبیت کند، زمانی که هیئت حاکمه برای مایوس نمودن توده‌ها از هیچ جنایتی فروگذار نمی‌کرد، زمانی که توده‌ها زیر ضربات حکومت اسلامی عقب نشسته اما تسلیم نشده بودند، معتقدین به شکست انقلاب که الزامات سیاستهای عملی خود را بر پایان یافتن دوران انقلاب متکی می‌گردیدند، خواسته و ناخواسته، عملا همراستا با سیاستهای رژیم توده‌ها راه پاس می‌گشاندند و آنها را به تسلیم شدن فرا میخواندند. این نتیجه اجتناب ناپذیر آن سیاستهای عملی بود که خود را درحمازمجموعه

شرایط سطحی محسوس میکرد. و برآن تمام واقع گرایی و تحلیل مشخص از شرایط مشخص مینهاد. این نتیجه مسلم آن سیاستهای عملی بود که از شناخت ماهیت انقلابی بحران و اساسی بحران انقلابی عاجز بود. و لذا با اندک افتی در مبارزات توده‌ای و تنفیص در تناسب قوای طبقاتی، سیاستهای عملی دوران رکود را در زمانی به پیش می‌برد که دوران انقلابی در جامعه تداوم داشت.

آیا امروز وضع به گونه دیگری است؟ پاسخ ظاهرا مثبت است. مجموعه شرایط قابل لمس در حدی است که دیگر آثری از اعتقاد به شکست انقلاب هم باقی نمانده است. در تمامی عرصه‌های اقتصادی - سیاسی و اجتماعی خواهد دال بر وجود بحران انقلابی و روند شدت یابی آن است. به جنبه‌هایی از این شواهد می‌پردازیم.

بحران اقتصادی در تمام این دوره یکدم آرام نگرفت و نمیتوانست آرام بگیرد. اما درجه بحران اقتصادی در تمام طول دوره یگان نبود پس از سال ۶۰ بنا به یک رشته عوامل قابل درم شدیده برای مدت محدودی، درجه بحران اقتصادی آثاری از تخفیف را نشان داد بدون آنکه علت‌های وجودی این بحران تعدیل یافته باشد و بحران موجود خاتمه یافته باشد. از جمله عواملی که در گرایش به تخفیف بحران موثر بودند عبارتند از: عقب نشینی موقتی جنبش توده‌ای کاهش اعتمادات و اعتراضات کارگری - فروکش کردن نسبی و موقتی تفاهدهای هیئت حاکمه و همیاری قدرتهای امپریالیستی با رژیمی که رسالت سرکوب توده‌ها و پایان دادن به دوران انقلاب را در سربلوه برنام خود قرار داده بود. بحران اقتصادی، اما، پس از یکدوره کوتاه که بطور نسبی آثاری از فروکش کردن را متجلی کرده بود دوباره با آهنگی فزاینده به رشد خود ادامه داد. افزایش مستمر قیمت‌ها، رکود در بخشهای تولیدی و افزایش درجه بیکاری به آنچنان سطحی رسید که دولت موسوی را مجبور به اعتراف نمود در دفاع از بودجه ۶۲، اهداف دولت را مقابله با افزایش تورم، بیکاری و رکود در صنایع تولیدی اعلام نمود. اما اکنون حتی وضع از زمانی که موسوی اهداف بودجه را اعلام کرد بسیار وخیم تر شده است. بسیاری از کارخانه‌ها تعطیل شده ویا در سطح بسیار پایین تر از ظرفیت تولیدی خود به کار مشغولند، مابجود اخراجها بالا گرفته و تبدیل کاهش تولید و کاهش واردات در اثر تقلیل درآمدهای ارزی قیمت کالاها افزایش بیشتری یافته است. علاوه عدم تحقق درآمدهای بودجه دولت بدلیل بحران و نوسانات صادرات نفت، کاهش هزینه‌های عمرانی دولت و تخلیق بسیاری از پروژه‌های عمرانی و ساختمانی که خود به افزایش رکود در موسسات تولیدی و خدماتی جنبی می‌افزاید، افزایش کسر

رژیم جمهوری اسلامی را باید بایک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت

ارزیابی از وضعیت کنونی

بوده مستمر دولت و افزایش نقدینگی تماما به نکل زحیمروار بر شدت بحران افزوده است و بساز هم حواحد افزود . علاوه بر آنچه که مطرح شد جنگ بطورکلی بخش عظیمی از ثروت اجتماعی و نیروی انسانی را بخود اختصاص داده و زمینه های بحران را تقویت کرده است . اما بطور مشخصی تلمیح جنگ و نفست و ضمیمت اقتصادی را بیش از پیش بسه و خامت کشاند . آغاز این پروسه را میتوان از شروع مرحله ای از جنگ دانست که به جنگ نفتکشها معروف گشته است . طی این مدت ، درآمدهای ارزی ایران رو به کاهش نهاد . اما عملات هوایی عراق به تاسیسات نفتی خارک که حسیه تکمیلی جنگ نفتکشها است ، صادرات نفت را شدت بخاطر افکنده است . کاملا قابل پیش بینی است که در صورت تداوم این عملیات بحران اقتصادی در ابعاد بی سابقه ای افزایش یافته و بسرحد انقباری نزدیک شود .

بعد دیگری از وضعیت بحران انقلابی را باید در قدرت سیاسی حاکم جستجو کرد . در اینجا نیز آنچه که با آن روبرو هستیم استعمال و تخریب طبقاتی حکومت جز بن بست قدرت سیاسی نمیتوانست تجلی دیگری نباشد . هیات حاکمه جز تجزیه شدن به اجزا تشکیل دهنده اش هیچ چشم اندازی ندارد . در طول این تجزیه وهرآنکه که قطب بندیهای درونی به منتهی درجه خود میرسد تلاطماتی سخت رژیم را به لرزه درمی آورد و بسه اضمحلال میکشاند . هر آنکه که شرایط برای تجزیه قطعی آماده نیست رودررویی جناحها خود را بصورت بن بست قدرت و ناتوانی حکومت در پیشبرد سیاسی شخصی بارز میبازد . اکنون پس از یکدوره مفاواری و تراکم تضادها ، جناحهای هیات حاکمه جز رودرویی مستقیم و حاد راه دیگری در پیش ندارند . کشمکشها و تراکم تضادها که طی یکدوره خود را در انتخابات مجلس دوم ، تعاحب ابزارهای قوه قضائیهی تنظیم های مکرر کابینه نمایان ساخت ، با انتخابات ریاست جمهوری وارد مرحله جدیدی از شدت گیری تضادها شد . اکنون نمای قرائن دال بر این است که مفاواری دو جناح اصلی بر سر تعاحب دستگاه اجرائی از طریق تمسین نخست وزیر و وزرای کابینه به بحران قدرت سیاسی ابعاد فوق العاده ای بخشید . این بحران رشد یافته و کشمکش بر سر تعاحب ابزارهای قدرت سیاسی ، در زمانی که علائم تشدید بحران اقتصادی از هم اکنون آشکار گشته است ، و جو رعب و وحشت در جامعه تشکته شده (بدون اینکه سرکوب پایان یافته باشد) و توده ها در موضع تعرضی قرار دارند شرایط شدت یابی بحران انقلابی را بیش از پیش مهیا میبازد . در عرصه جنبش توده ای نیز شواحد نشانگر اعتلا این جنبشها است . جنبش عمومی توده ای ، پس از یک دوره عقب نشینی که از تابستان ۶۰ آغاز شد به باز سازی خود و باز شناسی موقعیت جدید پرداخت . گزارشات کارگری همگی موبد این است که جنبش کارگری چه از لحاظ کمی و چه کیفی از سال ۶۲

به بعد ، در مجموع ، یک قوس صعودی پیموده است . هر چند این نکته قابل ذکر است که جنبش طبقه کارگر ، بر خلاف مبارزه باسبر طبقات و اقشار اجتماعی هیچگاه حتی در دوره عقب نشینی جنبش توده ای کاملا از حرکت باز نایستاد و عملا روشن کرد که پیشتاز جنبش توده ای است . بهرحال مجموعه اعتراضات بسه حرکتی کارگری در تمامی عرصه ها روبه افزایش بوده و نقل اشکال مبارزاتی کارگران کسه در ابتدا بر شکلهای ابتدایی تر چون کم کاری استوار بود ، به اشکال عالی تر چون اعتصاب منتقل گردیده است . مبارزات توده ای نیز حدودا از سال ۶۲ به سیر عقب نشینی خود پایان بخشید . تک جوشهای انقلابی توده ها مرتباً بر دامنه اش اضافه می شد و از فواصل آنها کاسته گردید . مبارزات توده های خارج از محدوده ، افریسه امجدیه و نظاهرات ضد جنگ بارزترین نمونه های این جوشهای انقلابی بوده است . آنچه که توده ها در هریک از این مبارزات تجربه میکردند ، ذر جوش بمدی شکل آگاهانه ای بکار گرفته می شد و لذا هر جوش جدید تمامی دستاوردهای جوشش قبلی را در خود متبلور می ساخت و از کیفیتش بالاتر در مبارزه با رژیم و بسج توده ای و تاثیر گذاری بر روند رشد جنبش ، برخوردار میشد . اکنون توده ها نه تنها جو سرکوب و رعب و وحشت حکومت را در هم شکسته اند ، بلکه تعارب آنها ، موضع تعرضی آنها ، شیوه های سرکوب رژیم را از بسیاری جهات خشنی کرده است . در این زمینه فقط کافی است به نقش دسته های حزب الله و موتور سواران حزب الله اشاره کرد . اگر این دسته ها در سالهای ۶۰ و ۶۱ غیابانهارا جولانگاه تاخت و تاز خود کرده بودند ، اکنون با برخورد های سخت و عکس العمل تعرضی توده ها مواجه اند . تجربه پس از نظاهرات کوی ۱۳ آبان و آخرین آن تجربه شهریورماه موبد موضع ففای دسته های حزب الله در مقابل توده های خشمگین است . خلاصه اینکه با توجه به ذهنیت رو به اعتلا توده ها و با توجه به چشم انداز تشدید فقر و مسکنت و شکاف درون هیات حاکمه میتوان انتظار داشت که جنبش عمومی توده ای بسرعت رو به اعتلا گذارد .

این مجموعه شرایط به آنچنان درجه ای از رشد یافتگی رسیده است ، آنچنان ملمسوس و غیر قابل انکار گشته اند که جای هیچ تردیدی برای پذیرش تداوم دوران انقلاب باقی نگذاشته اند . شواحد عینی آنچنان متنوع ، غنی و اقناع کننده است که شکاکان ، مسرد دین و نفی کنندگان انقلاب و دوران انقلابی را هم مجبور کرده است حداقل بصورت صوری هم که شده اعتراف نمایند که جامعه ایران همچنان در دوران انقلابی بسر میبرد . اما این اجبار به پذیرش بحران انقلابی بمعنای شناخت از ماهیت انقلابی بحران و لذا شناخت از سیاستهای انقلابی کسه باید به پیش برده شود ، نمیباشد . شکست طلبی و تسلیم طلبی که در برهه فروکش کردن جنبش توده ای خود را به شکل نظریه هایی همچون شکست انقلاب متجلی نمود ، اکنون که مجموعه شرایطی که در عمق جریان دارند و خود را در سطح هم آشکارا نمایان ساخته اند ، نمیتوانند به همان شکل سابق بیان شوند . امروز حاملین شکست طلبی

تسلیم طلبی و انحلال طلبی ، جنبش توده ای را تصدیق میکنند ، عدم ثبات رژیم را تصدیق میکنند ، بحران اقتصادی را تصدیق می کنند ، ضرورت سرنگونی رژیم را هم تصدیق میکنند . اما این تصدیق الزاما در جهت حل انقلابی بحران نیست . اگر دبروز ، زمانیکه حاملین شکست طلبی با اوها مات خود مینوی بر پایان دوران انقلاب و شکست جنبش توده ای که نه از خود بحران انقلابی بلکه از درجه نمود بحران انقلابی استخراج می شد ، از انقلاب روی میگردد اند ، امروز ، شرایط اجتماعی اساسا چنین مجبوزی را در اختیار هیچکس قرار نمیدهد . امروز روی گرداندن از انقلاب و سیاستهای انقلابی (به درجات متفاوت) اجبارا از بحران دیگری مورت میگردد . مسئله به این گونه مطرح است : حال که دیگر انکار بحران انقلابی ممکن نیست حال که ضرورت سرنگونی رژیم تصدیق شده است ، کدام قدرت باید جانشین قدرتی شود که آماج سرنگونی قرار گرفته است ، و کدامین سیاست حل انقلابی بحران را به پیش میرود . سیاست انقلابی یا سیاست رفرمیستی .

اگر در زمانی نیروهای انقلابی و در رأس آنها سازمان ما ضمن مبارزه برای نشان دادن ایجاد بدیلی انقلابی در برابر قدرت ارتجاع حاکم ، وظیفه داشتند که تداوم دوران انقلاب را هم خاطر نشان سازند و به مقابله با شکست طبقاتی بپردازند که از طریق نفی دوران انقلابی ، تخم باس و تسلیم طلبی را میکاشنند ، امروز ، که دیگر بحران انقلابی سیاستهای تسلیم طلبانه را به گونه سابق جاروب کرده و اثری از آن هم بجای نگذاشته است ، پیشبرد امر انقلاب و سیاستهای انقلابی ، خود را تنها و تنها در جنبه اثباتی حل انقلابی بحران خلاصه کرده است .

مسئله اینگونه است که کدام قدرت سیاسی باید جانشین قدرت ارتجاع حاکم شود تا قادر باشد آن وظایف اساسی انقلاب را برای حل بحران به پیش برد . اما این وظایف اساسی انقلاب بر سنی درجه بحران انقلابی مشخص نمیشود بلکه بر سنی ماهیت انقلابی بحران قابل تمسین است . درجه بروز بحران انقلابی ، فقط تا کتیکهای روزمره را تحت تاثیر قرار میدهد و نه وظایف اساسی انقلاب را .

کدام قدرت سیاسی با کدام وظایف اساسی؟ سایر مسائل از جمله تاکتیکها ، سیاستهای عملی و شمارها و سازماندهی تنها در رابطه با پاسخ به این سئوال اصلی از اهمیت عملی در پیشبرد انقلاب میتواند برخوردار شود . پاسخ به همین سئوال است که اساسا دو راه کاملا متمایز از یکدیگر را پیش روی جنبش قرار میدهد: انقلاب با رفرم . پاسخ انقلابی به حل بحران ویا پاسخ رفرمیستی به حل آن . در همین عرصه پاسخ گویی به جنبه اثباتی بحران انقلابی است که اکنون شکست طلبی ، تسلیم طلبی و انحلال طلبی خود را از مجرای آن به منته ظهور میرساند . و نه دیگر بر سنی نفی دوران انقلاب و نفی ضرورت سرنگونی رژیم حاکم .

ما بر بنا ماهیت بحران انقلابی و مجموعه شرایط حاکم بر جامعه پاسخ صریح و قطعی خود را

باز هم در باره مسئله جنگ و سه
میکنند و این واقعتاً را میفهمند که "جنگها
جز با انقلاب، جز با الفبا طبقات، برافتادن
جامعه طبقاتی و ایجاد سوسیالیسم از میان نخواهد
رفت". سوسیالیسم علمی به هر ما رکیست -
لنینیستی می آموزد همانگونه که باید با مسئله
جنگ و ارزیابی ماهیت و عظمت آن برخوردی -
طبقاتی داشته باشد، و بدانند که جنگ ادامه
سیاست بطریقه های دیگر است و "هیچیک از جنگها
را نمیتوان از نظام های سیاسی که موجد آنها
می شوند، جدا کرد. سیاستی که یک دولت معین
یک طبقه معین در چهارچوب آن دولت از مدت ها
پیش از جنگ دنبال میکرد قهر و ناگزیر بود
همان طبقه در طول جنگ ادامه می یابد و فقط شکل
عملی آن تغییر میکند" (جنگ و انقلاب - لنین)
با مسئله صلح نیز باید برخوردی طبقاتی داشت
یعنی نباید دید صلح ادامه کدام سیاست است
و در خدمت منافع چه طبقاتی قرار دارد. به
نظر میرسد که امروزه دیگر در ایران کمتر
سازمان و گروهی است که در ماهیت ضد انقلابی
ارتجاعی و ضد خلقی جنگ دولتهای ایران و عراق
تردید داشته باشد. حتی اپورتونیستهای -
توده ای - اکثریتی و نیز راه کارگر که تا
مدتها جنگ را از جانب رژیم جمهوری اسلامی
جنگی مترقی، عادلانه، برحق، انقلابی و
تدافعی میدانستند و جنگ میهنی و دفاع از میهن
بورژوازی را تجویز میکردند، اکنون که
ماهیت این جنگ حتی بر اکثریت عظیم توده های
مردم ایران روشن شده است بناگزر ماهیت
ارتجاعی جنگ را پذیرفته اند. اما بار دیگر
و در شرایط دیگر طبقه وسیعی مرکب از لیبرالها،
اکثریت، حزب توده، مجاهدین و راه کارگر که
قبلاً همگی برای دفاع از نظم بورژوازی حاکم
شمار جنگ میهنی و دفاع از میهن را سر میدادند
با شعار صلح به میدان آمده اند.
اینان که امروز ماهیت ارتجاعی جنگ بر عموم
مردم ایران روشن شده است و ادامه جنگ و
تشدید تفاها، اعتراضات روز افزونی را در -
میان توده های مردم دامن زده است و احساسات
انقلابی را در میان آنها تقویت نموده است، بار
دیگر برای سرپوش گذاردن بر ماهیت طبقاتی جنگ
تخفیف تفاها و حفظ نظم موجود، با شعار صلح
به میدان آمده اند و از توده های مردم -
میخواهند که از رژیم جمهوری اسلامی، صلح طلب
کنند. یک چنین شکاری که شعار بورژوازی است
از سوی هر کسی که عنوان کرده به معنای انکار
ماهیت ارتجاعی جنگ و این واقعتاً است که جنگ
دولتهای ایران و عراق، ادامه سیاست داخلی
طبقات حاکمه این کشورها است و صلح طبقات
حاکمه، چیزی نیست جز ادامه همان سیاست، با
توجه به تغییرات صورت گرفته در توازن نیرو -
های ایران و عراق کسی که به توده های مردم
ایران، اندرز میدهد صلح با صلح
دمکراتیک را. از رژیم جمهوری اسلامی طلب کنند،
و بدون سرنگونی انقلابی رژیم، صلح مطلوب توده -
ها را ممکن میداند هدنی جز فریب کارگران و
زحمتکشان ایران، تحمیل توده ها و لاپوشانی
کردن تفاهای طبقاتی دنبال نمی کند. اینان
عوامل فریبناثی هستند که طبقه کارگر و سربا به دار

رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی و عموم توده های
مردم راه سازش با یکدیگر دعوت میکنند.
اینان با نفی وانکار ضرورت مبارزه برای -
شکست دولت خودی در جنگ، سوسیالیسم تمام عیار
خود را به نمایش میگذارند.
فرست طلبان با سیفست امثال حزب توده،
اکثریت و راه کارگر که تا دیروز به همسراه
رژیم جمهوری اسلامی و لیبرالها، شعار جنگ
میهنی و دفاع از میهن را سر میدادند، و به
بورژوازی و بقا رژیم جمهوری اسلامی خدمت
میکردند، امروز نیز با طرح شعار صلح و طلب -
کردن آن از رژیم جمهوری اسلامی، انکار ضرورت
مبارزه برای شکست دولت خودی در جنگ، انکار
قیام و انقلاب برای دست یابی به یک صلح
دمکراتیک، همان سوسیالیسم خود را به نمایش
میگذارند و بازم به بورژوازی خدمت میکنند.
پرولتاریای آگاه به منافع طبقاتی خود،
در برابر شعار صلح عوام فریبان، سوسیالیستها
و خیالپردازان کوتاه بین غرور بورژوا، از
بگانه صلح واقعی، صلحی که به نفع توده های
مردم و علیه استثمارگران و مرتجعین است، یعنی
صلح دمکراتیک دفاع میکند. و صلح دمکراتیک
نیز جز از طریق قیام مسلحانه توده های مردم
ایران و سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی
میسر نیست. پرولتاریای آگاه به منافع
طبقاتی خود، برخلاف اپورتونیستهای که
تصاویر صلح طلبانه توده های مردم را مستحسبی
برای فرصت طلبی خود، فریب کارگران و زحمتکشان
ایران و خدمت به بورژوازی قرار داده اند، از
خواست صلح طلبانه توده های مردم که نشان دهنده
آگاهی آنها به ماهیت ارتجاعی جنگ و افشای
دروغها و دروغهای بورژوازی و عوامل پویشده و
آشکار آن است، استفاده میکند، و به توده ها
توضیح میدهد که منافع آنها از صلح انتظار
دارند، بدون انقلاب قابل حصول نیست. طبقات
ستمرگ و ارتجاعی، جنگ ارتجاعی را برافروخته اند
این جنگ از سیاست داخلی مرتجعین جدا نیست بلکه
ادامه آن است و صلح مرتجعین نیز ادامه
همان سیاستهای پشیمان است. صلح مرتجعین نه
دمکراسی بهار خواهد آورد و نه مردم ایران را
از شر فشار معاشی که رژیم موجود بر سر
آورده است، نجات خواهد بخشید. تنها با
تبدیل جنگ به جنگ داخلی است که میتوان به یک
صلح دمکراتیک دست یافت.
پرولتاریای آگاه به منافع طبقاتی خود، این
ره نمود آموزگار کبیر خود لنین را نصب -
العین فعالیت های خود قرار خواهد داد که
"تمایل توده ها به طرفداری از صلح اغلب
بنا بر آغاز اعتراض، خشم و درگ ماهیت
ارتجاعی جنگ میباشد. این وظیفه کلیه
سوسیال دمکراتهاست که از این تمایل استفاده
کنند. آنها در هر جنبش و هر تظاهرات که نتیجه
چنین احساساتی است با حرارت ترین نقش را بر
عهده خواهند داشت. ولی هیچگاه خلق را با
قبول این عقیده که یک صلح بدون الحاق بدون
ستم به ملت ها، بدون غارتگری و بدون دربرداشتن
نظف جنگهای جدید بین حکومت های کنونی و طبقات
حاکمه با فقدان یک جنبش انقلابی امکان پذیر
است، فریب نمیدهند. چنین فریب توده ها صرفاً
بمعنای بازچه دیپلماتی سری حکومتها و متخاصم

ترارگرتن و تسهیل کردن نقشه های ضد انقلابی
آنهاست. هر کسی که یک صلح با مدار و دمکراتیک
میخواهد باید از جنگ داخلی علیه حکومتها و
بورژوازی حمایت کند." (سوسیالیسم و جنگ -
لنین)
شعار پرولتاریای آگاه و انقلابی ایران باید
شعار تبدیل جنگ به جنگ داخلی یعنی شعار قیام
و انقلاب باشد. واقعات موجود، تجربه روزمره
توده ها، ورشد و اعتلا فزاینده مبارزه آنها،
بیش از پیش توده های مردم را به صلح و حقانیت
این شعار متقاعد میسازد و به اعتباری شمار
اپورتونیستی صلح بطور کلی، و درخواست آنها از
رژیم اثبات میکند.
جنگ ارتجاعی بیش از پیش تفاهای اجتماعی را
تشدید کرده و بر دامنه اعتراض و عصیان توده ای
علیه جنگ و رژیم جمهوری اسلامی که جنگ را سر -
افروخته و ادامه میدهد، افزوده است. در -
چنین شرایطی تشدید مبارزه انقلابی یک واقعتاً
است. و تشدید مبارزه انقلابی علیه جنگ
نمیشود معنایی جز تبدیل جنگ ارتجاعی به
جنگ داخلی انقلابی داشته باشد. هر آنچه که
ممکن است این تبدیل جنگ دشوار بنظر آید، اما
اجتناب ناپذیری آن از واقعات میهنی نشاء -
گرفته و مسلم است. بنا بر این کمونیستها از کار
تدارکاتی مستمر و پیگیر در این زمینه دست
برنمیدارند، تا اینکه انقلاب صورت یک واقعتاً
بخود بگیرد.
جنگ ارتجاعی میانه میسویان است از توده های
کارگر و خرد بورژوازی را روشن کرده و علیه رژیم پور -
انگیزه و احساسات انقلابی را در میان آنها
تقویت کرده و پیوسته تقویت خواهد کرد. بنا بر
این جنگ داخلی اگرچه امروز، فردا، و اگرچه در
حین جنگ، پس از آن الزاماً تحقق خواهد یافت
پس ما باید هر چه جنگ داخلی انقلابی، هر چه
قیام و انقلاب را علیه رژیم ارتجاعی حاکم و تمام
عوامل آشکار و پنهان بورژوازی و فرصت طلبانی
که برافراشته بودن این پرچم، ریشه مرگ بر
اندیشان انداخته است، در اهتزاز نگه داریم.
فرصت طلبانی نظیر راه کارگر که به مودبانه -
ترین شکل ممکن به فریب کارگران و زحمتکشان
ایران برخاسته اند و از مردم میخواهند که از رژیم
جمهوری اسلامی طلب صلح کنند و میگویند: "اگر
این جنبش موفق شد صلح راه رژیم تسهیل کند
معاشی را که لوزان تبادلتش را به کمک آن
حفظ میکنند از دست گرفته است و اگر رژیم به
هر روز، تن به صلح نداد، آنگاه این جنبش
صلح طلبی به جنبش سرنگونی رژیم تبدیل خواهد
شد." (انقلاب و درخواستهای بیواسطه مردم -
راه کارگر) ، باید هم که از جنگ داخلی
و حث داشته باشند. راه کارگر در شماره ۱۵
نشریه خود در مقاله ای تحت عنوان "اقلیت"
"مرکب صلح، زنده باد جنگ داخلی" با کتا به
از جنگ داخلی یاد میکند و محق جنب و هراس
خود را از جنگ داخلی به نمایش میگذارد. راه -
کارگر در این مقاله کوشیده است برای صلح
طبقاتی خود توجه شوربک دست و پا کند، و
شعار تبدیل جنگ به جنگ داخلی سازمان را -
"میزهای از لفاظی انقلابی، انفعال روشنفکرانه
و توهمات شوربک" معرفی کند. راه کارگر
همانگونه که از عنوان مقاله مستفاد میشود،
نشریه در صفحه ۱۲

زنده باد استقلال طبقاتی کارگران

حزب توده و اکثریت نیروی مدکننده این سیاست فرمت طلبانسه - رفرمیستی و سازشکارانه را سازمان ما یافته اند. اکثریت فریاد برمیآورد که اقلیت به سکتاریسم مبتلا است، همه باید با هم جمع شوند و جز این مسئولیت شکست جنبش بر عهده اقلیت است. اما حزب شونده و اکثریتی بی اعتبارتر از آنند که حرفشان خریداری داشته باشد. باید نیروی دیگری بنام مارکسیسم و طبقه کارگر سخن بگوید و به مقابله با سازمان ما برخیزد که همانند حزب توده و اکثریتی بی اعتبار نباشد. راه کارگر عهده دار این وظیفه میگردد. راه کارگر اعلام میکند: " رژیم ویرانگر جمهوری اسلامی تمامی ثروتهای انسانی، معنوی، مادی، علمی، فرهنگی و هنری مردم ایران را به تاراج و نابودی کشانده و سعادت کشور را بمخاطره انداخته است. " (تئوریک ۲) پس نخست باید با هر کسی که قلمی و قدمی دارد متعهد شد، باید با بورژوازی متوسط و کوچک اشتغال و سازش کرد، و این حفره هولناک و تاریک ولایت فقیه را پر کرد، تنها مانع " اقلیت " است، راه کارگر در حالیکه احساساتش جریحه دار شده است خشمگینانه فریاد میزند اقلیت سکتاریست است، نارودنیک است، تجدید نظر طلب است، بلانکیست است، نمیگذارد بورژوازی سعادت کشور را تا زمین کند. چرا " اقلیت " به یکباره سکتاریست نارودنیک، بلانکیست و تجدید نظر طلب از کار در آمد: پاسخ راه کارگروشن است راه کارگر فریاد برمیآورد " اقلیت " سازش را رد میکند! با چه کسی؟ خود او پاسخ میدهد: " میتوان با هر کسی حتی با بنی صدر و بدستاز بنی صدر هم سازش کرد " اما " اقلیت " اینرا درک نمی کند. دقت کنید! خطای کبیره " اقلیت " در این است که سازش و اشتغال را با بورژوازی ضد انقلابی همچون بنی صدر و بدستاز آن که منظور راه کارگر کسی جز سلطنت طلبان نیست رد میکند، از صف سیاست مستقل پرولتاریا دفاع میکند و بر روی تحولات انقلابی - دمکراتیک و نه ارتجاعی - بوروکراتیک تاکید میورزد. پس سکتاریست بودن اقلیت ذر همین است. راه کارگر میخواهد بر اساس بلاتفرم رفرمیستی با پیش کشیدن فعل با فعلهایی از برنامه پرولتاریا " همه ایران را علیه خمینی متحد کند، اما اقلیت را سکتاریست و نارودنیک میخواند، چرا؟ چون اقلیت به انقلاب معتقد است و نه رفرم، چون اقلیت بر اساس تاکتیکهای لنینی - بلشویکی پیگیرانه بر این نقطه نظر مارکسیستی پسی میفشارد که در یک دوران انقلابی کمونیستها مطلقا مجاز نیستند از برنامه حداقل خود کوتاه بیایند و بر اساس بلاتفرم رفرمیستی دست به اشتغال بزنند. کمونیستها در یک دوران انقلابی تنها بر مبنای اساسی ترین روش برنامه حداقل پرولتاریا در انقلاب، یعنی بر مبنای سکت بلاتفرم انقلابی مجازند دست به اشتغال بزنند و

لاقیتر. راه کارگر خشمگینانه فریاد میزند اقلیت سکتاریست است چرا؟ چون اقلیت شمار ملح راه کارگر یعنی طرح شمار بدون سرنگونی را شمار فریب کارگران و زحمتکشان ایران، شمار منادان سازش طبقاتی، شمار عوام فریبان میدانند، اقلیت سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی قیام و انقلاب را شرط هرگونه ملح دمکراتیک میدانند. اما راه کارگر: همانگونه که زمانی با عنوان کردن جنگ مبهی و شمار دفاع از میهن بورژوازی، کارگران و زحمتکشان را فریب داد، و بدنباله روی از خمینی فراخواند، این بار نیز از مردم میخواهد که ملح را از رژیم جمهوری اسلامی طلب کنند و عوام فریبانه میگوید: " اگر این جنبش موفق شد ملح را به رژیم تحمیل کند عسایر را که رژیم لرزان، تعدادش را به کسک آن حفظ میکند از دستش گرفته است. " (انقلاب و درخواستهای بیواسطه مردم - راه کارگر) راه کارگر به توده های مردم ایران نمیگوید که ملح طبقاتیستگر ادامه جنگ طبقاتیستگر است، نمیگوید برای دست یابی به ملح دمکراتیک رژیم لرزان را سرنگون کنید، بلکه مردم را فرا میخواند که از رژیم لرزان، ملح طلب کنند. اقلیت با تکیه بر شمارهای لنینی - بلشویکی، در یک دوران انقلابی به طرح شمارهای بلاواسطه انقلابی میپردازد، و درخواستهای فوری ملح، آزادی، اتحادیه را با سرنگونی رژیم مرتبط میدانند، اما همانگونه که در مسئله ملح دیدیم راه کارگر بستانه مدافع تاکتیک - پروت و مبلغ اکونومیسم که از " مبارزه ای - ممکن " تشکیل ممکن " و پهبشویهای ممکن " دفاع میکند، ب مردم ایران میگوید، که این درخواستها را از رژیم طلب کنند نزدیک به یک صد سال پیش بلشویکها در برنامه حداقل خود اعلام نمودند که: " حزب پرولتاریا نمیتواند به یک جمهوری دمکراتیک پارلمانی بورژوازی که در سراسر جهان حافظ و عامل بقای ابزارهای سلطنتی برای ستم بر توده ها یعنی پلیس، ارتش حرفه ای و بوروکراسی ممتاز است، رضایت دهد. حزب برای یک جمهوری - دموکراتیک تر کارگران و دهقانان مبارزه میکند که در آن پلیس و ارتش حرفه ای منحل گشته و با تبلیغ عمومی مردم، یعنی یک میلیشیا مردمی جایگزین میشود. تمام ماحب ستمبان بدون استثناء حقوقی حداکثر برابر با مزد متوسط یک کارگرما هر دریافت خواهند کرد. نهادهای ناپایدگی پارلمانی بتدریج جای خود را به شوراهای نمایندگان مردم (از طبقات مختلف با از حرف و با از نواحی مختلف) که بعنوان نهادهای مقننه و مجریه هردو عمل میکنند، خواهد سپرد. " اما راه کارگر نزدیک به یکصد سال بعد در نثریه تئوریک - سیاسی شماره ۲ خواستار حفظ پلیس، ارتش و بوروکراسی در یک جمهوری - دمکراتیک و در یک انقلاب دمکراتیک است، و اقلیت را از این که خواهان درهم شکسته شدن ارتش پلیس، بوروکراسی بعنوان پایه های اصلی ماشین سرکوب دولتی بورژوازی و بجای آنها اعمال حاکمیت توده ها از طریق شوراهای و خلق

ملح و ایجاد ارتش توده ای در یک جمهوری دمکراتیک توده ای است، روبریونیت میخواند. اقلیت از سوی راه کارگر به سکتاریسم منضم میشود، چرا که اقلیت معتقد است، تحت هر شرایطی باید از استقلال طبقاتی کارگران دفاع کرد و یک لحظه نباید از سازماندهی، آگاهی و رهبری مبارزه طبقاتی پرولتاریا دست برداشت و این موضع به هیچ وجه با خط مشی راه کارگر که رهنمود میدهد، میتوان بطور موقت هم که شده دست از سازماندهی طبقه کارگر برداشت، تا سبدا جوبلای چرخ آن نیروی بورژوازی گذاشته شود که میخواهد رژیم را سرنگون کند، سازگار نیست. دقت کنید راه کارگر میگوید: " ما اگر به فرض در بررسی از وضعیت به این نتیجه برسیم که سازماندهی طبقه کارگر و بسیج زحمتکشان حول این طبقه سقوط رژیم را به تاخیر میانندازد و به بقای آن خدمت میکند و جوبلای چرخ آن نیروی فرضی میکند که هم اکنون قادر است رژیم را سرنگون سازد، بدون آنکه تردید (تاکید از سیاست) و حتی بطور موقت دست از سازماندهی خواهیم کشید تا سرنگونی را تصریح کنیم. " آنها هرگز دیده و شنیده شده است، که کسی بر خود نام مارکسیست - لنینیست بگذارد، خود را پیرو سوسیالیسم علمی معرفی کند و مدعی دفاع از منافع طبقه کارگر باشد، اما چنین اراجیفی را بر زبان آورد و برای اینکه جوبلای چرخ آن تیزوی فرضی گذاشته شود، بدون آنکه تردید و حتی بطور موقت هم شده دست از سازماندهی طبقه کارگر بردارد، آری همین خط مشی راه - کارگراست که او را وامیدارد فریاد بر آورد، اقلیت سکتاریست است، چون اقلیت ما فرنیست، لحظه ای دست از سازماندهی طبقه کارگر بردارد و همیشه جوبلای چرخ هر نیروی فرضی راه کارگر میگذارد، که خواهد، بر روی شان طبقه کارگر بقدرت برسد. راه کارگر اقلیت را سکتاریست می نامد، چرا؟ چون اقلیت، حزب توده و اکثریت را سازماندهی ضد انقلابی، دشمن طبقه کارگر و عموم توده های زحمتکش مردم ایران میدانند، اما راه کارگر نه فقط آنها را ضد انقلابی نمی شناسد، نه فقط از اینکه ما گفته ایم، راه کارگر میخواهد دست به اشتغال و اتحاد با حزب توده و اکثریت بزند، بر خود میبازد، و میگوید اقلیت تنها جنبه ای از حقیقت را بازگو کرده است، بلکه عملا به توجیه گر خباثنهای حزب توده تبدیل شده و مدعی است که با حزب توده نباید از زاویه یک حزب اپورتونیست - رفرمیست، حزب سازش طبقاتی و خیانت به طبقه کارگر، با نگاه اجتماعی و ستون پنجم بورژوازی در جنبش طبقه کارگر برخورد کرد، بلکه حزب توده را یک سازمان پیکارجوی ضد امپریالیست معرفی میکند. که اشتباه او در تفکرات بوهولیستی آن و بد فهمی او از مارکسیسم و مبارزه ضد امپریالیستی خلاصه میشود. گوش کنید: راه کارگر می نویسد: حزب توده " بجای آنکه مبارزه با امپریالیسم را از درجه مارکسیسم یعنی از مبارزه پرولتاریا برای کسب قدرت بگیرد عملا مارکسیسم را از درجه بقیه در صفحه ۸

پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر

زنده باد استقلال طبقاتی کارگران

مبارزه خدامیربالیستی می تکرار و مبارزه طبقاتی پرولتاریا را تابعی از مبارزه خدامیربالیستی تلقی می کند. " وادامه میدهد: " پس حزب توده را با اپورتونیسیم سازش نمیتوان تعریف کرد. حزب توده را با تفسیر خدامیربالیستی از مارکسیسم باید تعریف کرد. " (راه کارگر - شماره ۳۰ - بهمن ماه ۱۳۵۸)
 هدفم حزب توده و جنبه فداستبدادی (از این مرغان تر نمیتوان از حزب توده دفاع کرد و از راه تیرش نمود. راه کارگر دفاع حزب توده را از قدرت حاکمه طبقه سرمایه دار، به حساب بدهی می آید و از مبارزه خدامیربالیستی میگذارد و نه اپورتونیسیم بیکران و سازشالی غیرالتهابه پس روشن است که راه کارگر حق دارد سازمان ما را سکتاریست، نارودنیک، بلانکیت و هر آنچه فکر میکند بنامد. اگر جز این بود جای تعجب می بود. از راه کارگر فرصت طلبی و سازشکار، جز این چه انتظاری میتوان داشت. اما این تنها مختص حزب توده، اکثریت رده کارگر نیست که سازمان ما و دفاع از استقلال طبقاتی کارگران را هدف قرار داده اند، تشریح هر گروه و سازمان و هر حزبی را بازن کنید. هدف مشخص است؛ اقلیت! سازمان مجاهدین خلق و اشتغال بورژوا - لیبرالی شورای ملی مقاومت نیز اقلیت را به سکتاریسم متهم میکند و در هر شماره نشریات آنها مقالاتی علیه طبقه کارگر و اقلیت اجتماعی یافته است.

مانیز بسیار خوشحالیم که روند رشد مبارزه طبقاتی در جامعه ما به مرحله ای رسیده است که سازمانها و احزاب سیاسی هر یک در جایگاه تعیین طبقاتی خود قرار گرفته و از منافع طبقات تعیین دفاع میکنند و بر سر این دفاع مبارزه همه - جانبه ای را سازمان داده اند. این مبارزه میان سازمانها و احزاب مختلف که از دیدگاه برخی افراد ناآگاه با فاقده پیش طبقاتی ممکن است پیوسته و زیانبار جلوه کند، در حقیقت امر از منطبق مبارزه طبقاتی نشاء میگوید، انگاری حقیقی این مبارزه محسوب میشود، و " هدفمند ترین و همه جانبه ترین و غایب ترین بیان مبارزه سیاسی طبقاتی محسوب میگردد. " (حزب سوسیالیستی و انقلابگری غیر حزبی)

مبارزه ای که اکنون همه علیه سازمان ما برآه انداخته اند مبارزه ای است میان احزاب و سازمانهایی که اهداف گوناگون را دنبال میکنند و از زاویه منافع طبقات و اقشار مختلف به مسائل برخورد میکنند. از اینرو این مبارزه که در هر گام، مواضع هر گروه و سازمان سیاسی را - روشن تر میسازد و نشان میدهد که از منافع چه طبقات بجمومی دفاع میکنند و در جهت اهداف کدام طبقه گام برمیدارند، بیانگر رشد و بلوغ جنبش و آنتاگونیسمهای فوق العاده شکامل یافته طبقاتی است که محمول دوران مبارزه انقلابی و آشکار سالیهای اخیر یعنی دوران تحولات عظیم چرخشهای سریع در تاریخ چند سال اخیر ایران است.

چرا که در این دوران است که بر مبنای عظیم - ترین تلاطمات اجتماعی و نبردهای طبقاتی تالوده های عینی مستحکم برای تشکیل آشکار طبقاتی و شکل گیری احزاب و سازمانهای توده ای

با هویت مشخص طبقاتی بنانهاده شده است یعنی اگر پیش از قیام، تمام طبقات و اقشار جامعه چون یک توده بی شکل و فاقد هویت طبقاتی در بحرصه مبارزه ظاهر میشدند و گرایش عموم خلقی که خود با زتاب وضعیت معینی جنبش درهم آمیخته و عمومی نبود، نقش طوری را در جنبش ایفا میکرد. اکنون این دوران بطور قطع و یقین سبزی شده است، دورانی فرا رسیده است که همراه با تشکیل آشکار طبقاتی، هر طبقه و قشر جامعه با نمایندگان سیاسی ارگانیک خود در عرصه مبارزه سیاسی ظاهر شده اند. هر حزب و سازمانی اهداف مشخصی را دنبال میکند، از منافع طبقه یا اقشار معینی دفاع میکند و تکالیف معینی را در برابر خود قرار داده است. از اینرو روشن میشود که چرا ما این مبارزه را هدفمندترین و همه جانبه ترین بیان مبارزه سیاسی طبقاتی می شناسیم.

تنها و تنها از این زاویه است که باید مباحثات و مبارزات کلیه سازمانها و احزاب را بطور کلی، و مبارزه هگانی آنها را علیه " اقلیت " مورد بررسی قرار داد.

سازمان ما که از اهداف و منافع طبقاتی پرولتاریا دفاع میکند و علیه نظام اقتصادی - اجتماعی مبتنی بر ستم و استثمار سرمایه داری بها خاسته و به تمام سرمایه داران و مرتجعین اعلان جنگ داده است، نمیتواند فعالتی را نیروی این صحنه درگیری نباشد و علیه کلیه احزاب و سازمانهای غیر پرولتاری که هر یک به درجات مختلف، آشکار و پنهان، خواستار حفظ نظام سرمایه داری هستند، مبارزه برنخیزد، از اینروست که سازمان ما پیوسته علیه کسانی که به اشکال مختلف در جهت وضع موجود میگویند

مبارزه برخاسته، تا یکا یک این جریان را افشا نماید و از اهداف و منافع پرولتاریا دفاع کند. سازمان ما با اعتقاد عمیق به صحت و حقانیت سوسیالیسم علمی بمشابه علم رهایی طبقه کارگر و ایمان خلل ناپذیر به رسالت دوران ساز طبقه کارگر و مارکسیسم - لنینیسم را بمشابه یگانگی ایدئولوژی طبقه کارگر، رهنمون کلیه فعالیتهای خود قرار داده است و با مرامت و آشکارا هدف اساسی خود را سرنگونی حاکمیت بورژوازی از طریق یک انقلاب اجتماعی توسط پرولتاریا، برقراری دیکتاتوری پرولتاریا بمشابه شرط این انقلاب بمنظور برانداختن تمام مواضعی که بر سر راه هدف بزرگ طبقه کارگر قرار گرفته است، بر - انداختن مالکیت خصوصی بر وسائل تولید و مبادله پایان بخشیدن به تقسیم جامعه به طبقات، محور هرگونه استثمار انسان از انسان و استقرار سوسیالیسم و کمونیسم قرار داده است. این اساسی ترین هدفی است که ما همانند تمام کمونیستهای سراسر جهان در جهت تحقق آن پیکار میکنیم. این هدف در همان حال که ما را از کلیه احزاب و سازمانهای بورژوازی، خرده بورژوازی و کلیه مدعیان دروغین دفاع از منافع طبقه کارگر متمایز میسازد، در تقابل با آنها قرار میدهد. تعقیب این هدف وظایفی را در برابر ما قرار میدهد که بکلی متمایز از وظایفی است که احزاب و سازمانهای بورژوازی و خرده بورژوازی در برابر خود قرار داده اند. در جهت نیل به هدفی که ما دنبال میکنیم، اساسی ترین

تکلیفی که در برابر خود قرار داده ایم، سازماندهی مبارزه طبقاتی پرولتاریا و رهبری این مبارزه است، تلاش ما در این است که با مداخله فعال در مبارزه طبقاتی کارگران با شرکت در مبارزه روزمره کارگران، با شرکت در مبارزه اقتصادی و سیاسی، دمکراتیک و سوسیالیستی کارگران، این مبارزه را سازمان دهی نماییم و رهبری عملی آنرا در دست بگیریم. انجام این وظیفه و این هدف مستلزم حفظ اکیده استقلال ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلات پرولتاریاست. این اصل برای سازمان ما یک اصل مسلم و تردید ناپذیر است که طبقه کارگر برای اینکه بتواند در مبارزه علیه طبقات مرتجع به اهداف طبقاتی و تاریخی خود دست یابد باید بمشابه یک طبقه مجزا از طبقات دیگر سازمان یابد و از استقلال طبقاتی، برخوردار باشد.

اقشار و طبقات غیر پرولتر جامعه و نمایندگان سیاسی آنها که هر یک بدرجات مختلف هدف خود را حفظ نظم موجود قرار داده اند، به اشکال گوناگون علیه شکل طبقه کارگر بمشابه یک طبقه و استقلال طبقاتی آن مبارزه میکنند تا آنرا در انقیاد و اسارت ایدئولوژیک غسبور نگهدارند و به تبعیت از سیاستهای خود وادارند و مانع از دست یابی کارگران به اهداف طبقاتی و تاریخی شان گردند.

نظری اجالی به گذشته جنبش کارگری نتایج فاجعه بار این عدم استقلال کارگران و تبعیت آنان را از ایدئولوژی و سیاست بورژوازی آشکار میسازد.

هر چند طبقه کارگر ایران از یک تاریخچه طولانی مبارزاتی برخوردار است و شمت واندی سال پیش با تلاش انقلابیون کمونیست حزب کمونیست ایران بمشابه سازمان سیاسی مستقل طبقه کارگر ایران تشکیل گردید اما از هم پاشیدگی این حزب و سپس رخنه گرایشات اپورتونیسیتی فرمیسیتی از طریق حزب توده در جنبش کمونیستی و کارگری و نیز نفوذ انحرافات خرده بورژوازی مسموم - خلقی سالیهای اخیر، مانع از آن گردید که طبقه کارگر ایران بتواند بمشابه یک " طبقه برای خود " با هویت مستقل طبقاتی در عرصه مبارزه ظاهر گردد و نقش دورانشان خود را ایفا نماید.

حزب توده که سالیها بنام مارکسیسم و دفاع از منافع کارگران، اما در واقع علیه این مردم مبارزه کرد، با آشکار عملی تشکیلاتی سوسیالیستی مبارزه طبقاتی پرولتاریا و جایگزین کردن آن با شوروی لیبرالی وحدت عوامل، طبقه کارگر را بسوی انحلال در بورژوازی سوق داد. نفوذ انحرافات خرده بورژوازی عموم خلقی طی سالیهای نیمه اول دهه پنجاه در جنبش کمونیستی ایران و در خط مشی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران نیز مانع دیگری بر سر راه استقلال طبقاتی اکیده پرولتاریای ایران بود. از همین روست که با وضوح دیده میشود، با اعتیاد نوینی که پس از سالیهای طولانی رکود جنبش توده ای در نیمه دوم دهه پنجاه آغاز میگردد به لحاظ فقدان شکل طبقه کارگر بمشابه یک طبقه و نبود مف و سیاست حقیقتا مستقل پرولتاریا،

دمکراسی بورژوازی و ۰۰۰۰

فحیح ترین جنابان را زیر لوای آزادی به انجام رساند و وحشیانه ترین دیکتاتوربها را برقرار کرد .

بی جهت نیست که امروز حتی سلطنت طلبان هم فریاد آزادیخواهی سر میدهند همانهایی که در رژیم گذشته مرغان ترین نوع دیکتاتوری را برقرار ساخته بودند و عنان گسیخته ترین سرکوبها را اعمال میکردند . و با احساس ناب لیبیرال امثال نهفت آزادی بازگان و بنی صدر که در دوران اولیه بقدرت رسیدن جمهوری اسلامی ، در سرکوب کارگران و زحمتکشان و خلقهای تحت ستم پیشتاز بودند ، امروزه از محور آزادی توسط خمینی سخن می گویند و بالاخره " شورای ملی مقاومت " مجاهدین نیز مدعی تحقق حکومت دمکراتیک و برسمیت شناختن آزادی شده است .

حال که همگان خود را مدافع آزادی و دمکراسی معرفی می کنند باید ماهیت آزادیخواهسی جریانات مختلف بورژوازی و تمام آنرا دمکراسی مورد نظر توده ها ، بیش از پیش بر ملا کرده ، باید روشن شود که بورژوازی سلطنت طلب یا لیبیرال و رفوسیت از کدام آزادی سخن میروانند واقصیت این است که سخن گفتن از دمکراسی بطور کلی بدون روشن ساختن این مسئله که در این دمکراسی منافع کدام طبقات تامین خواهد شد ، جز عبارت بردازی و موافقی هیچ مفهوم دیگری نخواهد داشت زیرا اساسا دمکراسی یک مفهوم طبقاتی مشخص دارد . پس هرکس و با هر جریان که سخن از دمکراسی بمان می آورد ، اول باید به این سوال پاسخ مشخص دهد که دمکراسی برای کدام طبقه ادرغیر این صورت ادعاهای فوق جز عبارت بردازی و موافقی مفهومی نخواهد داشت .

وقتی سخن از دمکراسی بمان می آید ، تنها پاسخ مشخص به این مسئله که آن دمکراسی برای حفظ و تحکیم موقعیت کدام طبقه اعمال میشود ، است که مضمون طبقاتی دمکراسی را روشن میسازد . دمکراسی بورژوازی منافع سرمایه داران را تامین میکند و برای تداوم استثمار سرمایه داران ، دیکتاتوری علیه توده ها را سازمان میدهد . برعکس در دمکراسی های نوع پرولتری ، منافع عموم توده های زحمتکش تامین میشود و برای تحکیم و تثبیت آن دیکتاتوری علیه استثمارگران و استثمارگران بکار می آید . بقول لنین ، محبت از دمکراسی در یک جامعه طبقاتی سرمایه داری ، که طبقات متخام در مقابل یکدیگر صف آرای کرده اند و مبارزه طبقاتی جریان دارد بدون روشن ساختن مفهوم طبقاتی آن که همانا چیزی جز دیکتاتوری بورژوازی نیست بدان معنی است که بگوئیم بین استثمارگران و استثمار شوندهگان تفاوتی وجود ندارد . امروزه وقتی شاهد آنیم که طیف وسیعی از جریانات بورژوازی شعار دمکراسی را بطور کلی مطرح میکنند و آگاهانه بر مضمون طبقاتی آن سربوش میگذارند تا توده ها را فریب دهند باید بپرسیم از مضمون بورژوازی چنین دمکراسیایی برداریم و ماهیت موافقیانه ، ربا کارانه و مالوانانه

آنها برای توده های مردم آشکار سازیم . باید به مردم گفته شود که بورژوازی در هر رنگ و لباسی و با دفاع از هر شکل حکومتی اعم از سلطنت طلب یا جمهورخواه ظاهر شود و شعار دمکراسی سر دهد ، دمکراسی او دمکراسی برای سرمایه داران است و حکومت دمکراتیک از دیدگاه بورژوازی ، آن حکومتی است که حداکثر ارزش افزایی و سودهای سرتار را برای سرمایه داران تامین کند ، استثمار را شدت بخشد و با سازمان دادن ارگانهای سرکوب ، هرگونه مقاومت در مقابل چنین نظمی را منکوب نماید .

درست است هتین دلیل است که در دمکراتیک ترین جمهوریهای بورژوازی نیز ارگانها و نهاددهای سرکوب همچون ارتش و پلیس برای سرکوب توده ها سازمان داده شده اند . دمکراسی بورژوازی نه تنها به ارگانهای سرکوب مادی متصل میشود بلکه به ارگانهای سرکوب و تحمیق معنوی یعنی دستگاه مذهبی نیز متکی است .

بقول لنین : " حتی یک دولت دمکراتیک ولو دمکراتیک ترین دولتها هم وجود ندارد که در قوانین اساسی آنها ، روزنه یا قیدی باقی نماند که امکان بکار بردن ارتش علیه کارگران و برقراری حکومت نظامی و غیره را در صورت برهم خوردن نظم " و در واقع در صورتی که طبقه استثمار شونده ، وضع برده وار خود را برهم زند و بکوشد خود را از حالت بردگی خارج سازد برای بورژوازی تامین نکند . (لنین - دیکتاتوری و دمکراسی)

لنین در این جملات به بارزترین وجهی ماهیت تمامی دمکراسیهای بورژوازی را که چیزی جز دیکتاتوری علیه طبقه کارگر و عموم توده های زحمتکش مردم نیست فاش و برملا میسازد و ماهیت چنین دمکراسیایی را نشان میدهد . حال ببینیم هریک از جریانات بورژوازی مدعی دمکراسی در ایران ، چگونه رژیم را بدیسل جمهوری اسلامی قرار میدهند ؟

وقتی سلطنت طلبان میگویند خواستار برقراری دمکراسی اند و بدیل خود را در مقابل رژیم جمهوری اسلامی ، رژیم سلطنت و بازگشت بنظم کهن

معرفی میکنند ، بلافاصله مشخص می شود که آنها از کدام نوع دمکراسی سخن میروانند . آنان رژیم شاه را سمبل رژیم دلخواه خود معرفی می کنند ، همان رژیم دیکتاتوری که سرمایه های داخلی و امپریالیستی ، در سایه آن احساس امنیت میکردند منافع سرمایه داران و امپریالیسم را تامین میکرد و شرایط را برای استثمار کارگران در منتهی درجه مهیا میساخت . حال وقتی رژیم فاشیستی شاه ، سمبل یک رژیم دمکراتیک برای سلطنت طلبان است و بهشت برین آنان بلافاصله ماهیت ادعاهای آنان برملا میگردد . آنها توده های مردمی که وحشیانه ترین سرکوبها را از جانب همین سلطنت طلبان روزی به عین دیده اند و جنایات رژیم شاه را با گوشت و پوست خود لمس کرده اند به شعارهای موافقیانه آزادیخواهی آنها ریشخند نمی زنند ؛ اینها در سراب برقراری مجدد رژیم سلطنتی ، به چنین شعارهایی متصل شده اند و به توده ها وعده آزادی میدهند . اما توده ها با سرنگونی

رژیم شاه مدتهاست دست رد بر سینه آنان نواخته اند . اما امروزه مدعیان دمکراسی ، تنها سلطنت طلبان نیستند ، لیبرالهای از قدرت رانده شده نیز تحت شعار دمکراسی با بسپندان نهاده اند . همانهایی که به رژیم شاه نمایخ حکیمانهای میکردند که قانون اساسی را اجرا کنند اما گوش شنوایی نبود تا به تعایح آنان بذل توجه نماید . مخالفت خوانی آنان با رژیم شاه مخالفت با سرکوب عربان و فاشیستی و بکارگیری شیوه های نرمتزی از سرکوب بود تا اساس سلطنت به مغاظره نیفتد . اما زمانی که با موج عظیم جنبش توده ای ، در دربار انقلاب خود را در حال غرق شدن دیدند ، برای نجات بورژوازی ایران و برای خفه کردن انقلاب توده ها با خمینی هم بیمان شدند . اما تفادهای جناحهای مختلف بورژوازی درون حاکمیت آنان را از قدرت به بیرون برتاب کرد و امروز بار دیگر شعار دمکراسی سر داده اند .

بورژوازی لیبیرال ایران که دیروز به بند و بست با رژیم شاه دلخوش کرده بود ، امروز نیز مخالفت خوانی هایش با جمهوری اسلامی ، تنها از آنروست که رژیم با سیاستهای فاشیستی اش اساس نظام سرمایه داری را بمغاظره می افکند .

بورژوازی لیبیرال ایران امثال دارو دسته های نهفت آزادی بازگان ، مدعی و بنی صدر و ... اگر از رژیم خمینی و دیکتاتوری عربیان و فاشیستی او انتقاد میکنند و بجای دیکتاتوری عربیان و عنان گسیخته و تروریستی و قهر و سرکوب وحشیانه و مداوم این رژیم ، تاکتیکهای تلامذتزی را تجویز میکنند ، تنها از این جهت است که میترسد از اینکه ، این همه وحشیگری چنان طغیان توده ای را بدید آورد که اساس نظام سرمایه داری را با مغاظره جدی مواجه سازد و آرزوهای دیرپیشان را مبنی بر سهم شدن هر چه بیشتر در قدرت و استثمار کارگران منتفی نماید و در یک کلام ، منافع طبقاتی شان بخطر افتد .

تعایح حکیمان بازگان به خمینی ، بکارگیری سیاست نان فندی و شلاق است . آنها مناب ترین شکل تداوم استثمار سرمایه داری و حفظ ستم موجود را در تاکتیک فریب و ربا و آزادیخواهی ظاهری می بینند . آنان اگر با تاکتیک فریب و ربا ، شعار آزادی و وعده دمکراسی میدهند ، اما توده ها که دمکراسی نوع بازگان را غنوب تجربه کرده اند . این همان دمکراسی بود که به منابه اولین اقدام دولت موقت مشورا های کارگری را سرکوب کرد ، خلقهای تحت ستم را قتل عام نمود ارتش تره خورده شاه را بازاری کرد و ماشین دولتی را از ضربات انقلاب توده ها نجات داد و بر خلاف جناح دیگر حاکمیت که به تشکیل ارگانهای سرکوب خاص خود بدینی کمبته ها و سپاه متصل شده بود ، خواستار یک ماشین سرکوب متمرکز و یکپارچه و منجم بود . آزادیخواهی بنی صدر و شعارهای فریبکارانه او وقتی در واقعیت خود ، در سرکوب خلق ترکمن و در بخون کشیدن دانشگاهها متجلی شد ، ماهیت این جریان را به بهترین شکل ممکن آشکار ساخت و دشمنی آنان را با توده های مردم به نمایش گذارد .

زنده باد استقلال طبقاتی کارگران

جنبشی در هم آمیخت و بسی شکل از طبقات و افتار مختلف بدون مرز بندی و تفکیک آشکار طبقاتی و با درخواستهای متنافض و مبهم ، پدید می آید . طبقه کارگر در امواج جنبش خرد بورژوازی مستغرق میگردد ، و به نسبت از دنباله روی از بورژوازی کشیده میشود . این بود نتیجه حتمی و اجتناب ناپذیر عدم استقلال طبقاتی کارگران . اما در همین حال که انقلاب ایران به تمامی نقاط نفع و عقب - ماندگی جنبش کارگری و کمونیستی ایران را برملا کرد ، در همان حال دوران جدیدی را در زندگی سیاسی توده های مردم ایران و فعل نویی را در تاریخچه مبارزه طبقاتی در ایران گشود . از همین دوران است که بواقع شالوده های محکمی برای تفکیک آشکار طبقاتی ، گذارده میشود ، از یکسو کارگرانی که از خواب دیرینه و رکود چندین ساله برخاسته بودند و به مبارزه مستقیم و آشکار و انقلابی روی می آوردند ، در کوران حادثه ترین درگیریها و نبردهای طبقاتی این دوران ، در اشکال مختلف مبارزات انقلابی - اجتماعی و در امتیازات عظیم و گسترده اقتصادی و سیاسی ، در راهپیمائیهایی ، در تظاهرات ، در خیابانی و قیام مسلحانه مدام تجارب نویسی کسب میکردند و به آگاهیهایی جدیدی دست می یافتند این مبارزه آشکار و انقلابی ، روح مبارزه آگاهانه را در آنها بیدار میکرد و اشتیاق فوق العاده به فرا گرفتن و آگام شدن را در آنها پدید می آورد ، تمایل شدیدی که تا مدت ها پس از قیام به آموختن و متشکل شدن پدید آمده بود معمول این زندگی پر تکاپو بود . از سوی دیگر اوضاع وسیع سوسیالیسم علمی ، کارگران را پیش از پیش بسوی سوسیالیسم و آگاهی طبقاتی سوق میداد نه فقط زندگی پر تکاپو و فعال سیاسی این دوران کارگران را بسوی آگاهی بیشتر و کسب تجارب نویسن سوق میداد ، بلکه همزمان با آن توده وسیع روشنفکران انقلابی که با دسترسی به آشناسر بنیانگذاران سوسیالیسم علمی ، به سوسیالیسم روی می آوردند ، این آگاهی را بدرون کارگران - میبردند . نخستین نطفه های جنبش حقیقتاً مستقل طبقه کارگر در همین ایام بسته شد اما رشد آتی این جنبش و دفاع از استقلال طبقاتی همه جانبه کارگران ، راهی دشوار و پیچیده بود . گرایش عموم خلقی که میراثی از گذشته جنبش بود هنوز در ابعاد گسترده عمل میکرد ، و تاثیرات منفی خود را در جنبش کارگری بر آگاهی و شکل کارگران باقی میگذاشت ، سازمانهای م-د درک همه جانبه ای از سوسیالیسم علمی نداشتند ، جنبش کمونیستی و کارگری ایران در چنین شرایطی میبایستی به پیش میرفت و مدام خود را دربر - خورد با انواع تحریفات اپورتونیستی در مارکسیسم و گرایشات عموم خلقی پالایش میداد . سازمان چریکهای فدائی خلق ایران که همراه با قیام تبدیل به بزرگترین و بانفوذترین سازمان م - ل شده بود ، به لحاظ وجود گرایشات عموم خلقی در آن که خود زمینه ساز رشد اپورتونیسم بود ، عمده حادثه ترین درگیری میان دوگرایش عموم خلقی و اپورتونیستی گشته بود . انشعاب بزرگ سال ۵۹ اعلان آشکار جدائی قطعی خط و منشای انقلابی

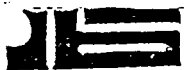
پرو لتری سازمان از گرایش عموم خلقی بود که اکنون دیگر به یک جریان اپورتونیستی - رفرمیستی تکامل می یافت . " اکثریت " بمنابہ حامل خط اپورتونیستی - رفرمیست ، راه غیانت به طبقه کارگر را در پیش گرفت و " اقلیت " حامل گرایش انقلابی پرو لتری ، راه دفاع از منافع و اهداف طبقاتی پرو لتاریا و استقلال طبقاتی کارگران را ادامه داد که میبایستی طی نبردهای آینده خود را متحد یک خط با جریان مستقل تکامل بخشد و با دفاع از استقلال اپورتونیسم سیاسی و تشکیلاتی طبقه کارگر به نماینده راستین این طبقه و مدافع واقعی منافع وی تبدیل گردد . " اقلیت " از آن پس توانست طی یک رشته مبارزات سیاسی امان و تشویک و عملی گامهای عظیمی در این جهت به پیش بردارد . دست سیاسی به یک برنامه حزبی و یک مجموعه تاکتیکیهای منجم حزبی دستاورد این مبارزه بود . اکنون دفاع از استقلال اپورتونیسم - سیاسی و تشکیلاتی پرو لتاریا در برابر کلیه جریانهای غیر پرو لتری بصورت یک وظیفه دائمی تخطی ناپذیر و مطلق سازمان ما در آمده است . روشن است که این تعقیب حساب قطعی با کلیه سهملات لیبرالی و عموم خلقی تکیه بر تشوری سوسیالیستی مبارزه طبقاتی ، دفاع از استقلال طبقاتی کارگران ، دفاع از برنامه و تاکتیسم پرو لتاریائی نمیتوانست واکتسب همان کلیه جریانهای غیر پرو لتری را بر بنیانگیزد و از همه سو در معرض حمله و تخطئه قرار نگیرد ، پس چه جای تمجیب است اگر امروز تمام جریانهای بورژوازی ، سران سازشکار خرد بورژوازی ، اپورتونیستها ، مرتدین و مدافعین رنگارنگ گرایشات عموم خلقی همدا هم آواز " اقلیت " را به سکتاریسم و ذهنی گرای میتهم میکنند . چرا سکتاریسم و ذهنی گرای ؟ مگر دفاع از مذهب سبب متعلق پرو لتاریا سکتاریسم است ؟ مگر دفاع از برنامه و تاکتیسم پرو لتاریائی و افشا بیرحمانه برنامه های بورژوا - رفرمیستی و تاکتیکیهای غیر پرو لتری ذهنی گرای است ؟ راه کارگر و کلیه جریانهای اپورتونیستی و عموم خلقی میکوشند از این واقعیت که امروز بنابه مجموعه شرایط عینی و ذهنی نمیتواند انقلاب - سوسیالیستی بصورت امری بلاواسطه و فوری در دستور کار قرار گیرد ، نتیجه گیری پیهیستی اپورتونیستی بنمایند ، استقلال طبقاتی همه جانبه پرو لتاریا را نفی کنند و ضرورت مبارزه برای همونی طبقه کارگر در انقلاب دمکراتیک را انکار کنند و هدفنهایی پرو لتاریا را نفی نمایند .

راه کارگر میگوید : اکنون سعادت کشور در خطر است مسئله سوسیالیسم و ضرورت همونی طبقه - کارگر برای پیروزی انقلاب دمکراتیک و حتی استقلال طبقاتی کارگران را انکار و بگذارند ، بیایند با هر کسی که قلم و قلمی دارد بر اساس فعل یا فعلهایی از برنامه پرو لتاریا متعهد شویم ، با بورژوازی هم متحد شویم ، حتی موقتا هم که شده دست از سازماندهی مبارزه پرو لتاریا برداریم تا رژیم خمینی سرنگون شود ، حفره تاریک و هولناک ولایت فقیه پر گردد ، و سعادت کشور تا مین گردد . مگر سرنگونی رژیم شاه این درس را به توده های مردم ایران نداد که اگر

قدرت سیاسی در دست توده ها قرار نگیرد رژیم به همان اندازه ارتجاعی و ارتجاعی تر میتواند جایگزین آن گردد . مگر تجربه انقلاب ایران و عموم انقلابات دمکراتیک عصر اخیر نشان نداد که بدون سرکردگی پرو لتاریا در انقلاب ، انقلاب به پیروزی نخواهد رسید . مگر بورژوازی میتواند سعادت کشور را تا مین کند ، که جناب راه کارگر رهنمود میدهد اگر اختلاف بورژوا - لیبرالیستی شورای ملی مقاومت و هر نیروی بورژوازی فرضی دیگر بتواند خمینی را سرنگون کند ، باید موقتا هم که شده دست از سازماندهی پرو لتاریا بر - داشت و آنرا بزیر پرچم بورژوازی فرا خواند . خبر ! مسئله راه کارگر چیز دیگری است ، او طالب رفورم است سازماندهی و استقلال طبقاتی کارگران برای او هیچ معنایی ندارد . اکنون موقتا دعوت به دست کشیدن از سازمان - دهی پرو لتاریا می نماید ، تا در آینده این امر موقتی را به امری دائمی تبدیل کند . در حالیکه سازمان ما از آن جهت از یک انقلاب دمکراتیک پیروزمند دفاع میکند که طبقه کارگر هر چه سریعتر و بهتر بتواند خود را به منابہ یک طبقه متشکل سازد و تحقق هدفنهایی این طبقه امری فوری تر گردد . مبارزه برای تحقق هدف نزدیکتر و مطالبات فوری تر بر خلاف تصور مستدل کنندگان مارکسیسم متخمن نفسی استقلال طبقاتی کارگران و فرا مونی هدفنهایی این طبقه نیست .

برای طبقه کارگر مبارزه برای یک جمهوری دمکراتیک ، تنها یکی از مراحل ضروری در مبارزه برای انقلاب سوسیالیستی است ، این بدان معنی نیست که هدفنهایی پرو لتاریا به تعویق انداخته شود ، یا پیشرفت به جلو سد گردد و با اساسا سازماندهی طبقه کارگر و استقلال طبقاتی آن انکار گردد . بلکه بالعکس بقول لنین هر چه لحظه انقلاب نزدیکتر میگردد " حزب پرو لتاریا باید آگیدتر از استقلال طبقاتی خود محافظت کند و نگذارد که مطالبات طبقاتی اش در عبارات کلی دمکراتیک مستحیصل گردد . هر چه نمایندگان با اصطلاح جامعه مضمتر و مگروتر با ادعای مطالبات عموم خلق پیش می آیند ، سوسیال دمکراتها میبایستی بیرحمانه تر ماهیت طبقاتی این جامعه را افشا کنند . " (استبداد و پرو لتاریا - لنین)

مسئله بسیار مهمی که در جنبش ما باید بر آن تاکید شود و درک روشنی از آن ارائه گردد تا با مثال راه کارگر امکان داده نشود نتیجه گیریهای اپورتونیستی از آن بنمایند ، د و نبردی است که در جامعه ما جریان دارد . از یکسو نبرد خلق یعنی کارگران و خرد - بورژوازی شهر و روستا ، علیه امپریالیسم و ارتجاع و بخاطر استقلال و دمکراسی ، و دیگری نبرد طبقاتی کارگران علیه سرمایه داران و به خاطر سوسیالیسم است . کمونیستها مؤلفند به این دو نبرد که از جهت " ماهیت ، اهداف و ترکیب نیروهای اجتماعی مان " متفاوتند ، دامن بزنند و آنها را رهبری نکنند . عدم درک - درست از ماهیت ، اهداف ، ترکیب نیروهای اجتماعی این دو نبرد میتواند منجر به انحرافات متعدد از جمله نفی استقلال طبقاتی کارگران گردد . مبارزه خلق علیه امپریالیسم طبقه در صفحه ۱۱



زنده باد استقلال طبقاتی کارگران

و ارتجاع حاکم بر ایران نمیتواند منجر به فراموشی مبارزه طبقاتی کارگران علیه سرمایه داران یا کم بها دادن به آن ، و یانفستی استقلال طبقاتی کارگران ، و مخدوش کردن غط و مرزهای طبقاتی گردد . یکی از انحرافات عموم خلقی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در دورانی که نظریات مسعود احمدزاده و سیزن جزئی بر سازمان حاکم بود ، همانا فقدان درک درست از رابطه این دو نیرو ، بصورت پر بها دادن به نیرو خلق و کم بها دادن به مبارزه طبقاتی پرولتاریا علیه بورژوازی و به خاطر سوسالیم بود . این انحراف نه فقط منجر به مخدوش شدن مرزبندیهای طبقاتی و عدم تفکیک آشکار طبقاتی در مبارزه میشد ، بلکه زمینه ساز رشد اپورتونیسیم راست در درون سازمان بود که " اکثریت " محمول اجتناب ناپذیر آن بود . اما راه کارگر شمال پس از نیام و گامهای عظیمی که جنبش کارگری کمونیستی ایران به پیش برداشته است ، فرمان عقب گرد را صادر میکند ، و بخاطر سعادت میهن عزیزش به کمونیستهای ایران رهنمود میدهد که اگر اپوزیسیونهای بورژوایی بتوانند ، رژیم جمهوری اسلامی را سرنگون کنند ، نه تنها باید از مبارزه برای تأمین هژمونی طبقه کارگر و دفاع از برنامه و تاکتیک پرولتاریائی چشم پوشید ، بلکه موقتا هم که شده باید دست از سازماندهی پرولتاریا برداشت . چه نمایندگان حکمانه ای ! و مضحک تر از این نمایندگان اپورتونیستی ، استدلالات راه کارگر است ، که میگوید : همه این کارها را بخاطر سازماندهی هژمونی طبقه کارگر انجام میدهد . راه کارگر بخاطر سازماندهی هژمونی طبقه کارگر متعقد است که موقتا هم که شده باید دست از سازمان دهی پرولتاریا برداشت ، بخاطر سازماندهی هژمونی ، باید دست از تحقق برنامه حداقل پرولتاریا برداشت ؛ باید فکر درهم شکستن ارتش ، بوروکراسی ، پلیس ، پارلمان ، بورژوازی و کلیه ارگانها و نهادهای ماشین سنگری بورژوازی را از سر بیرون کرد ؛ نباید در فکر ایجاد جمهوری دمکراتیک ، اعمال حاکمیت توده ها از طریق شوراها ، تبلیغ عمومی خلق و ارتش توده ای بود ، بلکه باید در نهایت به شوراها ی کنترل امید بست . راه کارگر تمام بند و بست و سازشکاریهای خود را نیز به نام سازماندهی هژمونی توجیه میکند . در پاسخ به امثال راه کارگر بود که لنین میگفت " تنها یک غرور بورژوا میتواند آمده هژمونی را بر اساس سازش ، چشم پوشی ، و برسمیست شناختن متقابل درک کند . " از نقطه نظر پرولتاریا در یک جنگ هژمونی به کسی حلق دارد که سرختر مبارزه میکند . هیچ فرصتی را برای ضربه وارد آوردن به دشمن از دست میدهد ، کردار را با کفشار تطبیق میدهد . بنا

بر این کسی رهبر ایدئولوژیک نیروهای دمکرات است که سیاستهای نیمه کاره و نیم بند را از هر نوع که باشد مورد انتقاد قرار میدهد . (طبقه کارگر و دمکراسی بورژوایی - لنین) اما راه کارگر همه جا ایده هژمونی را بر اساس سازش و چشم پوشی درک میکند . بر خلاف نظرات اپورتونیستی راه کارگر کمونیستها پیگیرانسه برای هژمونی طبقه کارگر و رهبری این هر دو نیرو مبارزه میکنند . این رهبری مستلزم استقلال طبقاتی کارگران و مجزا کردن طبقه کارگر برنامه و تاکتیکهای آن از تمام جریانات غیر پرولتاری است . طبقه کارگر برای اینکه بتواند به رهبر بلاننازع توده ها تبدیل شود ، برای اینکه بتواند در مبارزه علیه طبقات مرتجع ، به اهداف طبقاتی و تاریخی خود دست یابد ، باید بمنابها یک طبقه مجزا از کلیه طبقات دیگر متشکل شود و از استقلال طبقاتی برخوردار باشد . مجزا کردن طبقه کارگر ، برنامه و تاکتیکهای آن از تمام جریانات غیر پرولتاری از جهات مختلف ضروری است .

اولا - در میان تمام طبقات و اقشاری که در مرحله کنونی انقلاب شرکت دارند ، طبقه کارگر بنا به وضعیت اقتصادی اش تنها مبارزات - قدم و استوار علیه امپریالیسم و ارتجاع است ، اهل صلح و مصالحه با مرتجعین نیست ، و مهم ترین و پیگیرترین نیروی انقلاب است ، چرا که هدف این طبقه بسیار فراتر از اهداف انقلاب دمکراتیک است . هیچ طبقه و قشر دیگری پیگیری ، دمکراتیسیم ، انقلابگری و رادیکالیسم پرولتاریا را ندارد . غرور - بورژوازی هر چند که در مرحله کنونی انقلاب برای برانداختن سلطه امپریالیسم و دمکراسی مبارزه میکند و متحد پرولتاریا در انقلاب محسوب میگردد ، اما بنا به وضعیت اقتصادی و طبقاتی خود که بین سرمایه و کار قرار دارد و از اینرو خلعت دو گانه آن ، نمیتواند همانند طبقه کارگر دمکرات و انقلابی پیگیر باشد . این طبقه ذاتا نااستوار است و در مبارزه علیه امپریالیسم و بخاطر دمکراسی ، این نااستواری ذاتی خود را نشان میدهد .

ثانیا - این مجزا نمودن ضروری است ، چرا که تنها با تأمین سرگردگی پرولتاریا بر جنبش است که انقلاب دمکراتیک میتواند به پایان - پیروزمند خود برسد . غرور بورژوازی شهر و روستا که علاوه بر طبقه کارگر ، در این انقلاب سهم و ذینفعند ، از آنجا که خود قادر نیستند اقتصاد و سیاست را بشیوه خود پیش برد هرگاه رهبری و سرگردگی طبقه کارگر را نپذیرد ، الزاما بدنباله روی از بورژوازی کشیده می شود . بنا بر این ، برای اینکه طبقه کارگر بتواند سرگردگی خود را در انقلاب تأمین کند باید بمنابها یک طبقه مجزا از تمام طبقات و اقشار دیگر متشکل شده باشد ، سرختر از همه مبارزه کند هیچ فرصتی را برای ضربه وارد آوردن به دشمن از دست ندهد و سیاستهای نیمه کاره و نیم بند را برحمانه افشا کند . فقط اگر طبقه کارگر یک

سیاست مستقل را دنبال کند ، میتواند ، غرور - بورژوازی را پشت سر خود در مبارزه متحد کند . این امر میتواند به اتحاد پرولتاریا و غرور - بورژوازی شهر و روستا ، برای پیروزی برداشتن مشترک بیانجامد ، و نه سازش با لیبرالیسم و سلطنت طلبان موودنظر راه کارگر ، نه با پیش نهادن فعل یا فعلیهای از برنامه با هسر کسی که قلمی و قدسی دارد ، نه با دست بستن از سازماندهی پرولتاریا ، کنار گذاشتن برنامه حداقل پرولتاریا در انقلاب و انحلال پرولتاریا در بورژوازی ، نه با دست کشیدن از اشتقادی برحمانه از ضعفها و نوسانات غرور بورژوازی و سیاستهای نیم بند و نیمه کاره آن .

ثالثا - این متمایز کردن از آنجا ضروری است که اشتلاف و همبستگی طبقه کارگر با غرور - بورژوازی ، بمنعای یکی شدن طبقات مختلف و نفسی استقلال طبقاتی کارگران ، همان چیزی که امثال راه کارگر ، حزب توده و اکثریت میخواهند تسخیر نشود .

کمونیستها باید پیوسته برای متمایز بودن تاکید کنند و " همواره جنبه موقتی و مشروط این همبستگی را توضیح دهند ، همواره مجزا بودن طبقاتی پرولتاریا را که فرودا ممکن است در جنبه مخالف متفقین امروزی قرار گیرد خاطر نشان سازند . " (وظایف سوسال دمکراتهای روس - لنین)

ترجیح بند راه کارگر و امثال او امروزه این شده است که با این سیاست مکتوربستنی " اقلیت " پرولتاریا ایزوله میشود ؛ و به امر انقلاب آسیب میرسد . پاسخ ما بقول لنین این است که ما را از لولوی ایزوله شدن نترسانید ، تاکنون بقدر کافی لطعات جدی به جنبش طبقه کارگر ، به جنبش عمومی توده ای و انقلاب ایران از این ترس از ایزوله شدن وارد آمده است .

بالمکن ، حقایق تشویک سوسالیم علمی و تجربیات جنبش انقلابی ایران بما می آموزد که پرولتاریای آگاه به منافع طبقاتی خود باید خود را از همه و هرگونه نوسان و تردید غرور بورژوازی کاملا مجزا سازد . به افشا ، پیگیر و مداوم جریانات بورژوایی و غرور - بورژوایی بپردازد ، فقط از این طریق است که یک سازمان کمونیستی میتواند توده های طبقه کارگر را با روح آگاهی طبقاتی آموزش دهد و آنها را برای مشارکت برنامه ریزی شده سر ، مهم تر ، و قلمی تر در انقلاب بعدی آموزش دهد (در باره مسئله یک انقلاب در مقیاس ملی لنین) فقط از این طریق است که پرولتاریا میتواند ابتکار عمل را در دست بگیرد و انقلاب را به پیروزی برساند . پس روشن است که سیاست ما که همانا دفاع از استقلال طبقاتی کارگران ، دفاع از برنامه و تاکتیک پرولتاریائی ، و مبارزه مجدانه علیه هرگونه منتر نوسان و تردید ، سازشکاری و اپورتونیستی است ، نه فقط منجر به انفراد پرولتاریا نخواهد شد ، نه تنها جنبش را تضعیف نخواهد کرد ، و با انقلاب لطمه وارد طبقه در صفحه ۱۲

رهبری طبقه کارگر ضامن پیروزی مبارزات ضد امپریالیستی دمکراتیک خلفهای ایران است

باز هم درباره مسئله جنگ و...

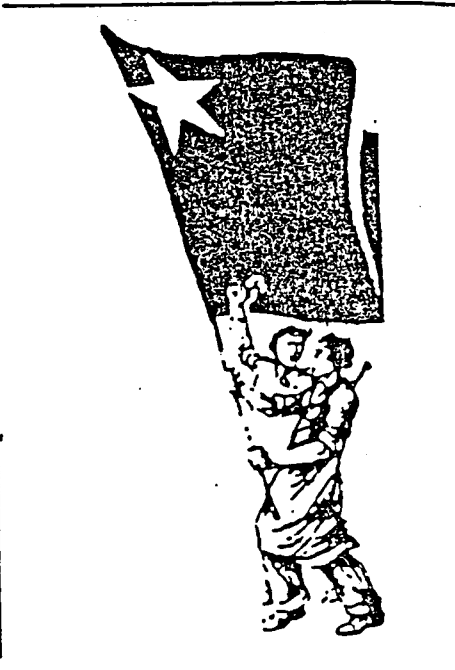
با شعار "زنده باد جنگ داخلی" مخالفت است. چرا راه کارگر با جنگ داخلی مخالفت است؟ مگر جنگ داخلی چیست که بورژوازی و عوام مسلح و آشکار و پوشیده آن چیزی وحشتناکتر و هولناکتر از جنگ داخلی نمیباشد؟ مگر جنگ داخلی چیست که اپورتونیستهای منادی صلح و سازش طبقاتی، "اقلیت" را بلحاظ طرح این شمار مورد سرزنش قرار میدهند؟

واقعتاً این است که جنگ داخلی درحین جنگ ارتجاعی تنها یک معنی میدهد: انقلاب! این است خلاصه کلام لنین در پاسخ به اپورتونیستها و مائتریستهای انترناسیونال دوم. این است پاسخ لنین به امثال راه کارگر که از طرح شعار جنگ داخلی وحشت دارند. روشن است که پاداران نظم پوسیده و ارتجاعی حاکم بر ایران و مدافعان پوشیده و آشکار آن باید از شعار جنگ داخلی برخورد ببلرزند و امثال راه کارگر با تحقیر با آن برخورد کنند چون جنگ داخلی درحین جنگ، انقلاب معنی میدهد و تمام کسانی که به نحوی از انحاء پوشیده و آشکار با انقلاب مخالفند، با جنگ داخلی مخالفند. چگونه میتوان کسی را پیدا کرد که برخورد نام مارکسیست بگذارد اما ضرورت جنگ داخلی را انکار کند؟ لنین در اثر خود "برنامه جنگی انقلاب پرولتاریائی" نوشت: "کسی که مبارزه طبقاتی را قبول دارد، نمیتواند جنگهای داخلی را که در هر جامعه طبقاتی به مثابه ادامه و تکامل و تشدید طبیعی و در موارد مخصوص اجتناب ناپذیر مبارزه طبقاتی است قبول نداشته باشد. تمام انقلابهای کبیر میباید این امرند. نفی یا فراموش نمودن جنگهای داخلی منتهی به دچار شدن به سنتها درجسته اپورتونیسم و عدول از انقلاب سوسیالیستی است". بنابراین اگر "نفی یا فراموشی جنگ داخلی منتهی به دچار شدن به سنتها درجسته اپورتونیسم و عدول از انقلاب سوسیالیستی است" اگر جنگ داخلی در حین جنگ ارتجاعی، انقلاب معنی میدهد، اگر جنگ داخلی قیام مسلحانه توده های ستمدیده، استعمار شده و زجر کشیده ایران علیه مستکمران و استعمارگران است، پس زنده باد جنگ داخلی

اگر راه کارگر با تعجب شعار زنده باد جنگ داخلی را به عنوان شعار سازمان ما برای عنوان مقاله خود انتخاب کرده است ما آشکارا و از صمیم قلب فریاد میزنیم زنده باد جنگ داخلی و مرگ بر صلح طبقاتی، مرگ بر صلحی که بخواد توده های ستمدیده ایران را در انقیاد مستکمران نگاهدارد، استعمار را کارگران را جاودانه سازد و صلح و وفا و سازش طبقاتی پدید آورد. راه کارگر هنگامیکه شعار زنده باد جنگ داخلی را به باد استهزاء میکشد و ما را با طعنه طرح این شعار مورد انتقاد قرار میدهد و از مردم میخواهد که "صلح را به رژیم تحمیل کنند" تا معای لیزانیش را از دستش بگیرند، در واقع شعار مرگ بر انقلاب و زنده باد صلح طبقاتی را سر داده است. انکار جنگ داخلی، درحین جنگ ارتجاعی یعنی انکار انقلاب. خواه راه کارگر بدین مسئله آگاه باشد یا نباشد، در امل قضیه

نمیبری پدید نمیآورد. اپورتونیسم و کج ساری راه کارگر در همه جا خود را نشان میدهد. راه کارگر از یکسو شعار تبدیل جنگ به جنگ داخلی یعنی شعار انقلاب را تخطئه میکند و از مردم میخواهد که از رژیم جمهوری اسلامی در درخواست صلح کنند و از سوی دیگر برای پوشاندن این سیاست اپورتونیستی خود که در واقع سیاست عملی راه کارگر است به عبارت پردازی های بی محتوا متوسل میشود. و شعار زنده باد انقلاب را طرح میکند. اگر شعار زنده باد انقلاب در حین جنگ ارتجاعی کنونی شعار تبدیل جنگ به جنگ داخلی است پس چگونه کسی میتواند در عمل شعار انقلاب را نفی کند، به معنای تبدیل جنگ به جنگ داخلی را انکار کند. اما شعار زنده باد انقلاب را هم بدهد؟ این خود عمق اپورتونیسم و کج ساری راه کارگر را نشان میدهد. تنها در این مورد نیست که راه کارگر کج ساری خود را نشان میدهد. راه کارگر در شانزدهمین شماره نشریه خود نیز مدعی شده است که برخلاف ادعای سازمان چریکهای فدائی خلق ایران علیه راه کارگر، او درخواست های بلاواسطه مردم را سرنگونی رژیم پیوند زده است. راه کارگر با نمیفهمد که مناسوب دادن شعار بلاواسطه با سرنگونی رژیم چیست یا نمیفهمد اما آگاهانه حقایق را کتمان میکند. ما پیش از این دیدیم که راه کارگر از مردم میخواهد که صلح را از رژیم طلب کنند، راه کارگر هم چنین از کارگران میخواهد که شعار اتحادیه را بدون ربط و پیوند آن با سرنگونی رژیم در خواست کنند، کسی که میگوید: باید شمارهای بلاواسطه مردم را با شعار سرنگونی پیوند داد، باید مردم توضیح دهد که بدون سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی صلح دمکراتیک و اتحادیه ممکن نیست. هر کسی که بگوید مردم! صلح را از رژیم طلب کنید، در عمل شعار فرم و انتخاب کرده و نه ربط خواستهای بلاواسطه با انقلاب و سرنگونی رژیم.

زنده باد استقلال طبقاتی کارگران نخواهد ساخت بلکه بالکسینغ انقلاب خواهد بود. اگر طبقه کارگر از استقلال طبقاتی همه جانبه برخوردار نباشد، اگر به منافع طبقاتی خود آگاهی نداشته باشد، اگر با مفروضات مستقل در انقلاب شرکت نکند، اگر دوست و دشمن خود را بدرستی نشناخته باشد، اگر سرگردگی خود را بر انقلاب تأمین نکند و در یک کلام اگر بدنبال روی از بورژوازی کشیده شود، آنوقت است که جنبش تضعیف میگردد، پرولتاریا بکلی منفرد و مضحل میشود، و به انقلاب لطفاً جدی وارد نمیشود. بنظر میسرود که اکنون دیگر کاملاً روشن شده است، اس و اساس منازعات و مباحثات ما با بسیاری از احزاب و سازمانهای سیاسی موجود در ایران با زتاب تقابل منافع طبقاتی اشرار مختلف است. دفاع ما از برنا و موناکتیک پرولتاریا، مفروضات مستقل پرولتاریا، دفاع از منافع طبقه کارگر، در برابر مدافعین منافع اشرار و طبقات غیر پرولتاریا، موافق و نظرات امثال راه کارگر نیز آشکارا پیوند یافته است. دفاع ما از این دو ملاحظاتی دارد مثنی پرولتاریائی سازمان را سکتاریستی ذهنی گزایی بخواند، اما اکنون دیگر این دیدگاهها به نحو همه جانبه ای در جنبش کمونیستی کارگری ایران افشا شده است. بگذار آنها هر چه میخواهند بگویند، بگذار آنها که اکنون به فرقه های بی مقدار تقلیل یافته اند، آخرین گریه و زاری خود را بر لاشه از رمق افتاده نظرات ارتجاعی اپورتونیستی و شبیه سوسیالیستی خود سر دهند. ما مصمانه و بسا کامی استوار در راه اهداف بزرگ طبقه کارگر پیش خواهیم رفت و برجم استقلال طبقاتی کارگران را بر دوش خواهیم کشید. هدفی که ما بدنبال میکنیم و تکلیفی که در برابر خود قرار داده ایم ما را بیش از پیش به سوی منبع قدرت ماسوق خواهد داد. قدرت ما در شکل و آگاهی کارگران نهفته است. اگر فرصت طلبان و سازشکارانی امثال راه کارگر، راه بند و بست و سازش بسا بورژوازی و نفی استقلال طبقاتی کارگران را موعظه میکنند تمام تلاش و کوشش ما معطوف به سازماندهی و تجهیز توده کارگر و دفاع از استقلال طبقاتی کارگران خواهد بود. اگر امثال راه کارگر سعادت کشور را در دست کشیدن از سازماندهی پرولتاریا و توده های زحمتکش و موعظه سازش با بنی صدر و بدتر از بنی صدر یافته اند ما سعادت توده های زحمتکش و ستمدیده ایران را در گرو سازماندهی، آگاهی، رهبری طبقه کارگر در انقلاب یافته ایم. ما برخلاف تصور مدافعین سازش طبقاتی، این عاشقین بسط طبقه کارگر ذهن گرا نیستیم، بسط شکل و آگاهی کارگران و قوف داریم، موانع عظیمی که بر سر راه ما قرار دارد خوب می شناسیم، دشواری کار را میدانیم، بسقاط ضعف خود نیز آگاهییم اما از اینجا به نفی استقلال طبقاتی کارگران و به انحلال طبقه کارگر در بورژوازی و فسر خواندن پرولتاریا بزیبر برجم بورژوازی نمیرویم، بلکه بالکسینغ با حرکت از این واقعتاً در جهت دگرگون کردن این نقاط ضعف می کوشیم و بی هیچ تردیدی پیروزی از آنماست.



دمکراسی بورژوازی و ۵۵۵۵

آن دمکراسی که لیبرالها از آن دم میزنند و در موضع قدرت نیز بخوبی نشان دادند ، چیزی جز آزادی به بند کشیدن توده ها ، آزادی در استثمار و غارت هر چه بیشتر دسترنج کارگران و زحمتکشان و آزادی چپاولگری سرمایه داران نیست .

به عبارت دیگر همان دیکتاتوری استثمارگرانه علیه اکثریت جامعه است ، منتها ، دعوی آنها با رژیم جمهوری اسلامی علاوه بر نحوه سرکوب همچنین بر سر سهم شدن تمامی جناحهای بورژوازی در قدرت حاکمه است که به ظاهر در مخالفت خواهی آنها با رژیم ، متجلی میشود . اما از لیبرالهای شناخته شده که بگذریم در طیف جریان بورژوازی ، به مجاهدین و شورای مقاومت مجاهد بر می خوریم که برای یک دوره کوتاه توانستند خود را به عنوان آلترناتیو دمکراتیک جا بزنند . هر چند که مشتاق آنها با بنی صدر ، خود وجهی افشاگرانه بود اما برنامه و عملکرد این جریان ، بخوبی ماهیت دروغین ادعاهایشان را برملا ساخت .

نظری بر برنامه دولت موقت جمهوری دمکراتیک اسلامی بخوبی این امر را ثابت میکند که چگونه اساسی ترین مباحث دمکراسی انقلابی در این برنامه لگدمال شده است .

وقتی در این برنامه درهم شکستن ارتش و بوروکراسی ، بمنوان ابزارهای سرکوب توده ای و نیز اعمال حاکمیت توده ای نقش شده است ، وقتی بجای تسلیم عمومی خلق ، حفظ ارتش در دستور کار قرار گرفته است ، وقتی ارگانهای اقتدار توده ای نظیر شوراها تا سطح ارگانهای شورشی و نمائشی شزل کرده است و ابتکار و اراده توده ها بکلی نطفی شده است ، چگونه میتوان سخنی از دمکراسی انقلابی در این برنامه میان آورد . این چگونه دمکراسی است که برپاکننده و حافظ آن ارتش و بوروکراسی بورژوازی است . همان ارتشی که هیچ رسالتی جز حفظ نظم بورژوازی و سرکوب کارگران و زحمتکشان ندارد . ما قبلا توضیح دادیم که بورژوازی چرا به ارتش نیاز دارد ، کدام طبقه را سرکوب میکند و از منافع کدام طبقات حراست مینماید اکنون می گوئیم وقتی ارتش بورژوازی بخواهد پس از سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی حفظ شود ، آیا این امر هیچ مفهومی جز این خواهد داشت نه این ارتش همان وظائف پیشین را برعهده دارد یعنی باید منافع فئودال دیکری از بورژوازی را حفظ کند و برای انجام چنین رسالتی ، باید کارگران و عموم زحمتکشان و مستعبدگان را سرکوب نماید و اختناق را برقرار سازد . پس تاکنون ماهیت آزادبخوایی دروغین و دشمنی بورژوازی را با دمکراسی که افراد ، سازمانها ، احزاب و اشتباهی متعدد بورژوازی در ایران وعده آنرا برمدع میدهند ، نشان دادیم .

بورژوازی ایران در کلیت خود و بشا به یک طبقه خدائقلابی ، دشمن دمکراسی و آزادی است اینرا توده های مردم ایران در تجربه آزموده اند اما از بورژوازی که بگذریم در ایران با خرده بورژوازی و نمایندگان سیاسی آن روبهرو میشویم که اینان نیز وعده دمکراسی و آزادی میدهند . ماهیت دمکراسی اینان چگونه است ؟ خرده بورژوازی دمکرات که در ایران در معرض فشارهای متعدد دستگاه حکومتی بورژوازی و امپریالیسم قرار دارد ، خواهان تحولات انقلابی - دمکراتیک و از اینرو آزادی و دمکراسی در ایران است . اما خرده بورژوازی نیز بنا به موقعیت طبقاتی خود که دارای سرشتی متناقض و دوگانه است و دفاع آن از مالکیت خصوصی که او را به سوی حفظ نظم سرمایه داری میکشاند و هزاران رشته مرثی و نامرثی او را به نظم موجود پیوند میزند ، نمیتواند پیگیرانه از دمکراسی انقلابی دفاع کند . از میان تمام طبقات و اقشار جامعه تنها طبقه کارگراست که پیگیرانه از دمکراسی دفاع میکند و خواستار برقراری یک نظم حقیقتا دمکراتیک در ایران است . چرا که هیچ چیزی او را به حفظ نظم موجود پیوند نمیدهد و برای شکل و آگاهی خود بیش از همه طبقات و اقشار جامعه در تحقق آزادی و دمکراسی ذینفع است . تنها این طبقه میتواند توده خرده بورژوازی - دمکرات را رهبری کند و با سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی ، یک رژیم واقعا دمکراتیک ، رژیم دمکراسی توده ای را در ایران برقرار نماید .

اما آن دولتی که پرولتاریا در راه تحقق آن مبارزه میکند و مظهر دمکراسی انقلابی است ، دیگر یک دولت از نوع معمول نخواهد بود بلکه دولتی از نوع کمون است . یعنی مظهر اراده توده های کارگر و زحمتکش و آن قدرت حاکمه ای است که از شوراها و کارگران و زحمتکشان تشکیل شده است ، ارگان قیام توده های رنجیده و مستعبد توده های بورژوازی را به زیر کشیده اند و خود قدرت حاکمه را از طریق قیام مسلحانه توده ای به چنگ آورده اند و به مثابه اولین اقدام ، ارتش و بوروکراسی یعنی ماشین دولتی را درهم شکسته اند و تسلیم عمومی خلق را جایگزین ارتش منظم بورژوازی نموده اند . ششمه بارز چنین دولتی که مظهر عالیترین نوع دمکراسی است آن قدرت بلاواسطه مردمی است که خود ، نمایندگان منتخب خود را در شوراها و دیگر ارگانهای توده ای جای داده اند و بجای آن بوروکراسی عریض و طویل دولتی و مفاصله گوناگون ، خود هم قانونگذارند و هم مجری قانون و هرگاه توده ها با اقدامی برخلاف منافع عموم کارگران و زحمتکشان مواجه شدند ، همان نمایندگان خود را برکنار کرده و نمایندگان دیگری را انتخاب و در قدرت حاکمه که مظهر اراده خود مردم است جای میدهند . لنین در تعریف از دمکراسی توده ای می گوید : " قدرتی است که بر تصرف انقلابی و ابتکار بلاواسطه

توده های مردم از پایین منگی است نه بر قانون مادریه از طرف یک قدرت متمرکز دولتی . این قدرت از نوع کمون است " و سپس مشخصه های چنین دولتی از نوع کمون را چنین بر می شمرد :
۱ - منبع قدرت قانونی نیست که قبلا در پارلمان مورد بحث قرار گرفته و به تصویب رسیده باشد .
۲ - تسلیم مستقیم تمام مردم به جای پلیس و ارتش که موسساتی جدا از مردم و در نقطه مقابل مردم هستند .
۳ - دستگاه بوروکراتیک جای خود را به قدرت بلاواسطه خود مردم میدهد که هر لحظه قابل تصویب است " (قدرت دوگانه - لنین)
این آن دمکراسی انقلابی است که برای عموم توده های مردم آزادی را تأمین می کند خرده بورژوازی اگر دمکرات و انقلابی باشد تنها بسوی چنین دمکراسی روی خواهد آورد . منافع خرده بورژوازی دمکرات ایجاد می کند که پرولتاریا را در تحقق دمکراسی انقلابی یاری دهد .

ارزیابی از وضعیت کنونی

در جهت حل انقلابی بحران داده ایم . ما آشکارا بیان داشته ایم که حکومت کارگران و زحمتکشان میتواند تنها پاسخ انقلابی - و در همین حال ممکن - در مقابل جمهوری اسلامی باشد . ما بیان داشته ایم که جز با درهم شکستن دستگاه بوروکراتیک - نظامی دولت بورژوازی ، تسلیم عمومی توده ها ، و استقرار ارگانهای اقتدار توده ای (شوراها) بجای دستگاه درهم شکسته شده ارتجاع ، انقلاب به پیروزی قطعی نائل نمیکرد پاسخ به تمامی درخواستهای انقلابی توده ها زمانی میتواند قطعی ، با ثبات و برگشتناپذیر باشد که حول این وظائف اساسی انقلاب قرار بگیرد .

پاسخ ما به حل انقلابی بحران در تقابل با کلیه پاسخهایی است که در دوران انقلابی رفرم را پیشه کرده اند ، شکلی از اشکال دولت بورژوازی را به عنوان بدیل رژیم جمهوری اسلامی در سرلوحه برنامه خود گذاشته اند و خواستهای رفرمیستی را بجای وظائف اساسی انقلاب قرار داده اند . چنین است نتایج دو درک

۱۱۱۱

مبارزه ضد امپریالیستی از مبارزه برای دمکراسی جدانیست

صمد



همیشه جاودانه است

زندگی میکرد و در بویائی ایده های نویسی کس
عرضه میداشت حیات جاودانه یافته بود .
صمد می گفت : دیگر وقت آن گذشته است کس
ادبیات کودکان را محدود کنیم به تبلیغ
تلفین تمایح خشک و ملاست آوری که نتیجه نهایی
همه آنها بی غیرماندن کودکان از مایل حاد
بزرگ و حیاتی محیط زندگی است . او بر آن بود
که انسانها را از همان دوران کودکی با بسند
عوامل امیدوارکننده ست بیناد ناسمیکرد و بد
امید دیگرگونه ای را بر پایه شناخت واقعیتها
اجتماعی و مبارزه با آنها ، جای آن امید و
گذشت .

با مرگ صمد کارگران و زحمتکشان ایران ، یکی
از پایه گذاران ادبیات رئالیسم سوسیالیستی
و ارزشمندترین پیشتاز و نو آور هنر خویش را
از دست دادند . اما صمد نبود . او برآستی از
شار و ارستگان بی مرگ بود . پیش از آنکه
آنروز بر پهنه ارس قلب صمد از طیش باز ماند ،
دیرو بود که با آثار ارزشمند خویش صمد در عمق
جامعه ریشه دوانده بود . او در کنار ماهیهای
شبه کوجولوی بیستاری که از زمین در جویبار
بسته به تنگ آمده و راه پیوستن به دریا را
می بپمودند ، به سوی اقیانوسها ره می سپرد .
او با میلیونها خواننده داستانش که زیبا -
ترین تعاویر زشت و زیبای جامعه ما بودند ،

نهم شهریورماه هفدهمین سالگرد شهادت چهره
آشنای جنبش انقلابی ایران ، معلم خوب بچه ها و
رفیق ارزشمند کارگران و زحمتکشان صمد بهرنگی
است .
وقتی در اواخر تابستان سال ۲۷ ارس صمد را
به کام خود کشید این تنها دانش آموزان اخیر -
جان و دیگر روستاهای اطراف شهریز و مردم رنج -
دیده آن نبودند که آموزگار جوان و دوست
محبوب خود را از دست میدادند .
میلیونها کودک دیگری نیز که با شوق به دریا
پیوستن ماهیهای شبه کوجولوی صمد ، زندگی
میکردند و انبوه توده های بی سوگ صمد نشستند
که او رفیق کودکانشان بود .

کام بر میداشت .
مهم این است که زندگی با مرگ من چه اشرفی
در زندگی دیگران داشته باشد . و زندگی بر بار
صمد برآستی آن تاثیر شگرفی را که مورد نظر
داشت برجای گذاشت .
بادش گرامی باد



۱۷ شهریور

نقطه عطفی در تاریخ مبارزات مردم ایران

جسمه سرخ ، هفده شهریور ۵۷ ، روزی فراموش
ناشدنی در تاریخ مبارزاتی مردم ایران ونقطه -
عطفی در رشد و شکوفایی جنبش انقلابی سال ۵۷
است که امواج ختم نموده ها از میدان زاله تهران
سراسر ایران را در توردید و انقلاب را عمق و
زرقایی نوین بخشید .
روزی که توده ها با فریاد خروشان خود ، پایه -
های نظم مستکمرانه حاکم را بلرزده افکندند .
وقایع هفده شهریور ، صدها نقطه
موقعبیتی را نشان میداد که دیگر طبقات زحمتکش
و ستمدیده حاضر نبودند بشیوه خفت بار گذشته
زندگی کنند و رژیم نیز دیگر نمیتوانست به
شیوه سابق حکومت نماید . موقعیت انقلابی بر
جامعه حاکم بود و توده های به جان آمده به عرصه
آشکار مبارزه روی می آوردند . کمیته های
اعتصاب و مقاومت بسرعت شکل میگرفت و اعتصاب
یکی پس از دیگری آغاز گردید .
اعتصاب در منابع نفت رژیم شاه را فلج کرد
و قدرت طبقه کارگر را به نمایش گذارد و جنبش
توده ای را تا گامهای بلندتری به پیش برد .
ابتکارات انقلابی توده ها بسرعت شکوفا گشت

اعتصاب عمومی سیاسی سرانجام به قیام مسلحانه
بر علیه رژیم شاه ارتقاء یافت اما حامل آنهمه
فداکارها و جانبازهای توده ها و خونهایی که
در هفده شهریور و پس از آن تا قیام بهممن
سنگرش خیابانها را گلگون ساخته بود ، به گل
نشست ، چرا که بدلیل ضعف شکل طبقه کارگر ،
و نبود یک رهبری حقیقتا پرولتری ، ازگان -
سازی خدا نقلی به رهبری خمینی جنایتکار خود
را بروج مبارزات توده ها تحمیل کرد و انقلاب
را در نیمه راه متوقف ساخت .
توده های مردم که با آنهمه شور و شوق به
مبارزه روی می آوردند نه تنها به خواستهای
انقلابی خود دست نیافتند بلکه از قیام بهممن
تاکنون مدام دست آورده های انقلابیشان از دست
رفته است . جمهوری اسلامی از اوان بقدرت
رسیدن خود تاکنون ، هر روز هفده شهریورهای
جدیدی پدید آورده است . این رژیم برای حفظ و
حراست از نظام سرمایه داری ایران و تشدید

صدای فدائی

رادیو سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
همه روزه از ساعت ۸:۳۰ الی ۹:۱۵ شب
روی موج کوتاه ، ردیفهای ۶۵ و ۷۵
تکرار برنامه ۱۲:۳۰ بعد از ظهر

سب رنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق